



حوزه علمیه قم  
مرکز تخصصی مهدویت

## درس خارج کلام بررسی مبانی و مسائل مهدویت با محوریت کتب اربعه

جلسه ۲۰ تا ۲۶ : حدیث معرفت

استاد: آیه... طبسی (دامت برکاته)

قلت: جعلت فداک، پاراگراف دومش: فما معرفة الله معرفت خدا چیست؟ قال: تصدیق الله عزوجل و تصدیق رسوله ﷺ و موالاته علی بن ابی طالب ﷺ و الائتتمام به. - از او پیروی کند. و بائمة الهدی ﷺ، و البرائة الى الله عزوجل من عدوه هكذا يعرف الله عزوجل. این است خدا شناسی - من اراد الله بدء بکم و من وحده قبل عنکم - چرا؟ جعلکم الله ارکانا لتوحیده. یک کلمه را هم بگویم، معانی دیگر و تفسیراتش در جلسه بعد. در اینجا این کلمه ضلال چهار تا پنج تا بیان دارد مرحوم مجلسی می فرماید که: یعبد الله هكذا. این هكذا مگر اشاره نیست؟ به چه امام اشاره کرده؟ احتمال اول، اشار بذلک الى عبادة جماهير الناس، یعنی عامه، یعنی عوام. می فرماید که: اما من لا يعرف الله. کسی که خدا را نمی شناسد. فانما یعبد هكذا. اشاره به کی دارد؟ به عامه، جماهیر. اکثریت این طوری هستند. دوم: اشارالی جهة الخلف. امام این طوری اشاره کرد کسی که خدا را نمی شناسد این طوری عبادت می کند. پشت به قبله، اشار الى جهة الخلف ای یمشون الى خلاف الحق، خلاف جهت راه می روند. سوم: او الى جهة الشمال، دست چپ هكذا این هكذا به کجا امام اشاره کرده، اشارالی هكذا یعنی جهت شمال، فانها طريقة اهل الضلال. چهارم: او اشاره الى العبادة على غير المعرفة. پنجم: «و قيل» بعضی گفتند امام باقر ﷺ: غمض عینیه، فرمود این کسانی که خدا را نمی شناسند بله این طوری عبادت می کنند یعنی چی کور هستند. غمض عینیه، او اشار الى عینیه لیان عمی. این طوری عبادت می کنند، یعنی کور هستند، باز معنا یکی است، اما ضلال یا ضلال یعنی چه؟ ان شاء الله در جلسه بعد والسلام علیکم و رحمة الله.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه ۲۰ - ۸۸/۱۰/۱۲

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وعترته الطاهرين سيما بقیة الله روحی  
وارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء

روایت سوم را مرحوم کلینی از احمد بن ادریس از محمد بن عبد الجبار از  
صفوان از فضیل از حارث بن مغیره نقل می کند.

اما سند:

ظاهراً سند هیچ مشکلی ندارد. از این رو مرحوم مجلسی که خیلی نقاد  
است، این روایت را می فرماید: «صحیح»

اما دلالت:

حارث بن مغیره می گوید: «قلت لابی عبدالله عليه السلام: قال رسول الله ﷺ من مات لا  
يعرف امامه مات ميتة جاهلية؟ قال: نعم. قلت: جاهلية جهلاً او جاهلية لا يعرف امامه.  
قال: جاهلية كفر و نفاق و ضلال»<sup>۱</sup>

قبل از این که بیان مرحوم مجلسی را بیاورم، نکته ای که در این سه روایت  
است دقت نمایید. متن هیچ کدام از این سه روایت از امام نیست؛ بلکه از  
پیامبر اکرم ﷺ است. گویا این روایت معروف بوده است بین همه. راوی در

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۳ باب من مات و لیس له امام من ائمه الهدی عليهم السلام...

مجلسی می گوید ضعیف علی المشهور البته راجع به معرفت امام البته روایت  
صحیح السند هم داریم. سندش هم مشکل داشته باشد مشکلی نیست چون  
روایت آنقدر زیاد است که به حد تواتر می رسد. ولی ما از نظر فنی بحث  
می کنیم ایشان فرمودند که این روایت ضعیف علی المشهور چرا؟ ضعیف بر  
مشهور به نظر من مشکل محمد بن فضیل باشد حالا اگر شخص دیگری باشد  
شما مراجعه کنید راجع محمد بن فضیل اختلاف است. بعضی ها او را توثیق  
می کنند از فقهای بزرگ و بعضی ها هم ایراد می گیرند. مراجعه کنید جلد ۱۷ و  
۱۸، معجم، آقای خوئی صفحه ۱۴۶، ببینید در جمع بندی تان به کجا منتهی  
می شوید؟ اما ابو حمزه ثمالی راجع به ایشان مطالعه ای داشته باشید. او همان  
صاحب دعای معروف به ابو حمزه و پدر سه شهید است. همین بس، در شأنش  
که گفتند در دوران خودش: کان کسلمان فی زمانه. در نظر رتبه بندی در رتبه  
سلمان فارسی بود. حالا قضایایی دیگر هم دارد. در جای دیگر اشاره می کنم.  
کرسی تدریس داشت در نجف؟ در نجف اشرف درس فقه می گفته این را  
مراجعه کنید. کسانی که می گویند حوزه علمیة نجف سابقه اش به قبل از شیخ  
طوسی می رسد این مطلب دلیلشان است. یعنی ایشان تدریس داشته.

ایشان می فرماید که قال لی ابو جعفر عليه السلام: انما يعبد الله من يعرف الله، حصر  
است یعنی کسی که خدا را می شناسد، که عبادت می کند خدا را. فاما من لا  
يعرف الله فانما يعبد هكذا. راجع به «هكذا» بحث است. هكذا ضللاً یا ضللاً.  
چهارتا پنج تا تفسیر دارد. می فرماید که مرحوم مجلسی، تکمیل کنم روایت را

می گوید نه تمامی سند می گوید تا پیامبر ﷺ هیچ مشکلی ندارد ولی می گوید  
 يشهد القلب بانه الباطل. قلبم درد می گیرد. لذا روایت باطل است. خوب چه  
 روایتی؟ عن الرسول الله صل الله عليه و سلم، به علی عليه السلام فرمودند: يا علي عليه السلام  
 عدوك عدوى و عدوى عدو الله. این را تحمل نمی کند می گوید حالا بگویند  
 اینها معرفت دارند. صدوق می فرماید: وليهم ولي الله عدوهم عدو الله. از روایت  
 گرفته شده خودشان هم نقل می کنند ولی نه چون فشار خون می رود بالا  
 قبولش ندارد. يجب ان يعتقد ان حجة الله في ارضه و خليفته على عباده في زماننا هذا،  
 القائم هو المنتظر ابن الحسن صلوات الله و سلامه عليه او است. بعد تبیین می کند  
 اسمش را نسبش را تا می رسانند به علی بن ابی طالب عليه السلام می فرماید معرفت  
 یعنی این! بدانید امروز ولی امر ما همانی است که: اخبر به النبي: عن الله. پیغمبر  
 هم از خودش نفرموده آیه شریفه: و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي و يوحى. و  
 انه الذى يملأ الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً، الى آخر بالاخره مرحوم  
 صدوق نصف صفحه نسبت به حضرت امام زمان عليه السلام ولى نعمتمان مطالبی  
 دارد. این معرفتی است که مرحوم صدوق تبیین کردند.

حالا ببینیم از روایات، چه استفاده می کنیم؟ این کتابی که دست من است  
 مرآة العقول جلد ۲ صفحه ۳۰۰ تا ۳۱۶، روایات جلد ۱ کافی شریف است، باب  
 معرفة الامام و الرد اليه. ببینیم از روایات معرفت به چه معنی است:

روایت اول: الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسن بن ابى  
 الوشاء قال حدثنا محمد بن فضيل عن ابى حمزه. این سند روایت که مرحوم

هر سه روایت سه نفرند: ابن يعفور، حارث بن مغيرة و فضيل بن يسار. هر سه  
 سؤال می کنند که آیا این متن از رسول خدا عليه السلام صادر شده است یا نه؟ اگر  
 هست، معنایش چیست. امام عليه السلام می فرماید: بله از پیامبر عليه السلام صادر شده و  
 معنایش جاهلیت کفر، نفاق و ضلال است.

بیان مرحوم مجلسی:

می فرماید: «لا يعرف امامه، ای امام زمانه او احداً من ائمه» بعد در مقام  
 بیان «جاهلیة کفر» می گوید که شاید این عبارت اشاره به این دارد که امام عليه السلام شق  
 اول را انتخاب کرده است. که آیا کافر در مقابل اسلام است؟ که امام عليه السلام  
 می فرماید: بله، سلب اسلام از او شده است «لعله اختيار للشق الاول و تصريح بمفاده  
 و يحتمل ان يكون مراد السائل بالجاهلية الجهلاء الكفر فى الاحكام الدينوية فيكون  
 كلامه عليه السلام اختياراً للشق الثانى و بياناً لكون عدم معرفة الامام كاف»

شق دوم هم اگر مراد امام عليه السلام باشد، در دنیا معامله کافر با او میشود. یعنی  
 نجس است و توارث بین او و دیگر مسلمانان نیست. نه اینکه واقعاً جزو کفار  
 باشد؛ بلکه معامله ما با او معامله کفار است. شق اول واقعاً کافر است؛ در دنیا و  
 آخرت. و همین که امام عليه السلام را در دنیا نشناسد کفایت میکند برای کفر او؛ چه  
 کفر حقیقی، چه معامله کفار با او کردن و کافر و منافق و ضال بودن در دنیا.

باز هم همان شق اول است و پررنگ ترولى دیگر قسم دوم نشد. بیان  
 مرحوم مجلسی همان اول است. بعد می آیند مطلبی را از جوهری نقل می کنند  
 قولهم كان فى الجاهلية الجهلاء هو توكيد للاول، يشق له من اسمه ما يوكد به

مثل اینکه می‌گویند: لیلۃ لیلۃ. خلاصه بیان مرحوم مجلسی همان شق اول است، یعنی کسی که امام را شناسد در دنیا هم با او معامله کفر می‌شود. و هم احکام کفر بر او بار می‌شود.

شق اول کافر است بالاخره کفر مقابل اسلام نیست، مقابل ایمان است. یعنی ایشان شق دوم را به بیان دیگری بیان کردند. صرف عدم شناخت امام کافی است. ولی اینکه در آخرت هم کافر باشد.

این شق دومی که مرحوم مجلسی بیان می‌کنند، همان شق اول است، ولی اشد است. بیان مرحوم مجلسی این است که همین که امام را شناخت، کفایت می‌کند که کافر باشد در آخرت. اما در دنیا منافق است و ضال، شق دوم کفر اخروی است اما در دنیا با او چگونه برخورد می‌شود؟ آدم گمراهی است. یک آدم منافق است، اما کافر نیست. این شق دوم است.

در آخرت معامله کافر با او می‌شود اما در دنیا یک گمراه است. غالباً همین رامی‌گویند: ضال. اگر مصرّاً باشد منافق است. برداشت مرحوم مجلسی از روایت این است.<sup>۱</sup>

اگر ان شاء الله رسیدیم، محور بحث ما یک مسأله فقهی است. آیا کسانی که منکر امامت هستند، یا امام زمان علیه السلام رانمی‌شناسند، فقهای ما نظرشان همین است که مرحوم مجلسی از آن استفاده کرده‌اند که اینها در دنیا و آخرت کافر

۱. مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۲۰، ح ۳ باب من مات و لیس له امام علیه السلام ...

جنگ علیه امام علیه السلام بکن بگو بعد مسلمان هستیم. تازه ابن تیمیه می‌گوید: کسانی که با علی علیه السلام جنگیدند از شیعه‌ها مسلمان تر هستند. باز هم خدا را شکر شیعه‌ها راهم مسلمان می‌داند. اهل نماز بودند. شعائر اسلام را اقامه می‌کردند. باعلی جنگیدند. شعائر اسلام به پا می‌کردند. هم (ادین) از کسانی که در کنار علی بودند. خوب باید یک چنین حرفی بزند کسی که نسل بنی امیه است، از او انتظاری غیر از این نداشته باشید.

شانزدهم: و ان امرهم امر الله، الله اکبر. امر صاحب الزمان علیه السلام امر محمد باقر علیه السلام، امر علی بن ابی طالب علیه السلام، امر خداست و نهیهم نهی الله و طاعتهم طاعة الله، که من اطاعهم فقد اطاع الله و معصیتهم معصية الله و ولیهم ولی الله. ببینید در شرح حال احمد بن زهر بعضی نکات را می‌گویم سریع رد می‌شوم. مراجعه کنید به دردتان می‌خورد. در شرح حال احمد بن زهر، میزان<sup>۱</sup> اعتدال را نگاه کنید، می‌گوید فلانی آدم خوبی است، هیچ مشکلی هم ندارد ولی یک روایاتی را در فضائل علی نقل می‌کند که هر وقت من می‌بینم فشار خونم می‌رود بالا پس روایت ضعیف است. روایاتی نقل می‌کند که یشهد القلب بانه باطل. آقای ذهبی آخر فشار خون برود بالا، قند خون برود بالا، بیاید پایین این که دیگر جزء معیارهای تضعیف نیست، ملاکات اینها نبود. چرا اینجا می‌رسی این ملاک را می‌آوری؟ می‌گوید چه کنم قلبم مشکل دارد. از کسی که نقل کرده مشکل دارد

۱. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۸۲.

یجب ان یعتقد ان حبهام ایمان و بغضهم کفر، بله نیاز به ترجمه ندارد. وای به حال کسانی که شمشیر از رو بستند و با اهل بیت علیهم السلام رسول الله صلی الله علیه و آله اعلام جنگ می کنند در کتابهایشان، در تفاسیرشان، در فقه شان اصلاً دشمنی و ضدیت آنان مشهود است، جنگ با اهل بیت علیهم السلام مشهود است. بعد ادعای اسلام هم کنند. و بغضهم کفر. گفته اند، نگاه کنید. لمآزه (استغفر الله) کان شتاً لعلی علیه السلام، نه کان یشتم، شتاً ما، کان یمدح یزید، ولی علماء عامه می گویند؟ ثقة. آدم خوبی است. روی له البخاری. و مسلم. کان یسب الحسن علیه السلام و الحسین علیه السلام. الله اکبر یک آقای دیگر است. زید بن علاق، یسب الحسن علیه السلام و الحسین علیه السلام. ثقة. کان منحرفاً عن اهل البيت علیهم السلام. روی له البخاری، روی له مسلم، هو الذی قتل الحسین علیه السلام، و هو ثقة عمر بن سعد. قتل الحسین علیه السلام. ثقة. اصلاً بالآخره موضع گیری در برابر اهل بیت عصمت علیهم السلام این ضد ارزش نیست! سبش - استغفر الله - لعنشان، بغض با اینها کشتن شان اصلاً با ایمان و اسلام منافات ندارد. باچه منافات دارد؟ سب و لعن دیگران، قتل دیگران، اگر دیگران را کسی بکشد مجوسی می شود، اگر دیگران را کسی بکشد، می شود سفاک الدماء، ملعونون. اگر دیگران را کسی جبهه علیه آنها بگیرد می شود مرتد. حرب ردة<sup>۱</sup> و... همه چیز به او می چسبانند. اما اهل بیت نه، ما که می گوئیم معرفت نداریم. ما که می گوئیم امام را نمی شناسیم شناخت امام به این است، بغضهم کفر. حالا اعلان

۱. السلف و السلفیون، ص ۳۲، چاپ جدید.

هستند؟ یا نه، در آخرت کافر هستند اما در دنیا معامله کفر با اینها نمی شود، اینها گمراه هستند اما کافر نیستند، این را می خواهم بحث کنم و شروع بحث هم از حرف مرحوم صاحب حدائق است. انصافاً خیلی قوی وارد شده است بعد هم صحبت امام (قدس سره) را اشاره خواهم کرد.

برای اینکه این بحث روایی تمام شود دو، سه تا روایت هم است، اینها را من بخوانم اضافه کنید به روایات دیگر.

کتابی که دست من است الامامة و التبصرة، مولف این کتاب، پدر بزرگوار شیخ صدوق است. وفاتش ۳۲۹ هـ ق است یعنی معاصر مرحوم کلینی است. وبه اعتبار وفات، همزمان ایشان است. در انتساب این کتاب به پدر مرحوم صدوق بحث است. من در کتاب تا ظهور، در جلد ۲، یک بحث مفصلی راجع به این کتاب دارم. موافقین، مخالفین، نظرشان و نتیجه را خودم گرفته ام. این کتاب مهم است. در این کتاب چاپ مؤسسه امام مهدی علیه السلام، در صفحه ۸۲ باب ۱۸، سه تا روایت نقل می کند. هر سه آن راویانش با راویان کافی فرق می کند. دو تا از این روایت از امام صادق علیه السلام است. یکی از آن روایت امام باقر علیه السلام است. روایت اول: الحذاء، حذاء همان ابو عبیده است. در مختصر البصائر سند را اینطور می گوید، اینجاسند ندارد: اینجا می گوید الحذاء، قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام. يقول: من مات لا يعرف امامه مات میتة جاهلیة. جاهلیة کفر و نفاق و ضلال. همین مضمونی است که امروز نقل کردیم. ولی اینجا مرسل نقل می کند. ولی در مختصر البصائر این چنین آمده است. عن احمد بن محمد بن عیسی، و محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن خالد البرقی، عن فضالة بن ایوب، عن

فضیل بن عثمان، عن ابو عیبه الحذاء.<sup>۱</sup>

این روایت دوم: باز می‌گوید عن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی بن فضال عن ابی جمیله، عن ابی بکر حضرمی، عن ابی عبدالله. قال من مات و لیس له امام، مات میتة جاهلیة. ولی نص روایت اولی خیلی مهم است، من مات و لم یعرف امامه.

روایت سوم: عنه عن محمد بن عیسی، عن حسن بن محبوب، عن ابی سعید المکاری، عن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول: من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة، جهل کفر و شرک و ضلال. فرق این سه روایت با روایت کافی شریف چیست؟ فرقی این است که این سه تا مستقیم از خود امام معصوم علیه السلام نقل شده است؛ امام صادق یا امام باقر علیهما السلام. اما سه روایت قبل، راوی می‌گوید:

آیا این روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده است؟ امام علیه السلام تایید می‌کنند بلکه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و بیان می‌کنند. و اگر اشتباه نکنم راوی آن در هر سه فرق میکند. سه روایت کافی، و این سه روایت مشترک نیستند. روی این حساب، می‌شود شش طریق.

مرحوم مجلسی در بحار الانوار جلد ۸ ص ۳۶۹، می‌فرماید: وقد روت العامة و الخاصة متواترا، این نکته ایست، یعنی روایت را به حد تواتر رسانده است بعد

۱. البته باز اختلافات دیگری هم هست به پاورقی این کتاب مراجعه کنید. محقق آن خوب تتبع کرده و تدبیر کرده است، ولی گمانم است. شاید ببینید باور نکنید، جز محققین است. ایشان شیخ عباد الله تهرانی است، خدا ان شاء الله حفظ و موفقش کند. مشغول کار است و کتابهای دیگری هم تحقیق کرده است.

از استادم وحید خراسانی سه دفعه در سه تا جلسه شنیدم فرمودند: قطعاً از دلب امام است و همچنین از حضرت امام رضوان الله تعالی علیه به یک واسطه از امام نقل می‌کنم، آن طرف ثقه است ثقه موثق گفت از امام خمینی رحمه الله علیه در نجف اشرف شنیدم فرمود: این نفس، نفس معصوم است، زیارت جامعه. خوب آنجا چه دارد؟ آن بینی و بین الله ذنوباً لا یأتی علیها الا رضاکم اهل البيت علیهم السلام، باب حطه این است که اگر می‌خواهید خدا گناهان شما را بیامرزد از این در بروید. خلاصه اگر می‌خواهید مورد غفران قرار بگیرید از اینها تبعیت کنید. معرفت امام علیه السلام یعنی این. یعنی بدانید اینها باب حطه هستند. یعنی باب حطه تفسیرش را مراجعه کنید. ۵ الی ۶ قول دارد.

چهاردهم: و انهم عباد الله المکرمون. اشتباه نکنید ما این مقاماتی که برای ائمه قائل شدیم یک دفعه نگوئید اینها رب هستند، نگوئید خدا هستند. نعوذ بالله. اگر ما زیارت جامعه را گفتیم، نگوئید اینها نعوذ بالله خدا هستند، نخیر چندین بار الله اکبر قبل از زیارت بگوئید. تکبیر بگوئید، تا دیگران بدانند ما موحد هستیم. ما خدا را قبول داریم. و اینها کی هستند: عباد الله المکرمون. بندگان شایسته و مورد عنایت خدا هستند. لا یسبقونه بالقول. بله: اذا شئنا شاء الله لکن لا نشاء الا ما شاء الله.

پانزدهم: و هم بامرہ یعملون. درست در اختیار اوامر خداوند عزوجل هستند. هنوز مرحوم صدوق در مقام بیان معرفت امام است و تیتیر عبارت آن چنین بود باب معرفة الائمة. معرفتی که در روایت دارد. «که من مات و لم یعرف»، اینهاست.

رسول است راجع به علی بن ابی طالب علیه السلام، فاطمه زهرا (س)، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام. معرفت امام یعنی این و آیه نسبت به اینها است: و طهرهم تطهیرا، نه این که تشریحاً خواسته باشد بگوید نه، چون این اراده تشریحی برای همه انسانها است.

یازدهم: ولدوا طاهرین، مطهرین و ان لهم المعجزات والدلائل. کی است که نسبت می دهد به ایشان (صدوق) که گفته اگر بگویید ائمه معجزات دارند غلو است؟ این حرف صدوق است می گوید: معرفت امام به این است که بگوییم اینها صاحب معجزات هستند، صاحب دلایل هستند.

دوازدهم: امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السموات.

و خیرک الینا نازل شرنا لیک صاعد، انهم امان لأهل الارض. اگر تعبیرم اشتباه باشد من استغفار می کنم. چه می گویند، شیر اطمینان، بالاخره اگر آن شیر اطمینان نباشد هیچ تضمینی نیست آن دستگاه منفجر نشود، ائمه طاهرین علیهم السلام برای اهل زمین امان هستند، این وضعی که ازماست هیچ اطمینانی نیست که جعلنا علیها سافلها، هیچ اطمینانی نیست. ولی، باصطلاح عربها «من اجل عین الف عین تکرم». به خاطر وجود مقدس مهدی آل محمد علیهم السلام اگر زمین زیر و رو نمی شود. اگر مشکلات به خوشی حل می شود، به برکت آن بزرگوار است.

سیزدهم: ومثلهم فی الامة کمثل سفینة نوح وکباب حطة الله، باب حطه راجعه کنید آیه ۵۵ اشتباه نکنم، ۵الی ۶ تا تفسیر دارد. حالا آن تفسیری که از اهل بیت علیهم السلام است مطابق با همان عبارات زیارت جامعه است. تکرار می کنم. خودم

می فرمایند: وقد اوردت اخبارا کثیرة فی ابواب الآيات النازلة فیهم، در آن ابواب روایات را نقل کرده اند. سپس می فرمایند: انهم فسروا الشرك والكفر فی الآيات. دقت کنید حرفی که در مرآة می زند با حرفی که در بحار می زند فرق می کند. می فرماید: فسروا الشرك، اینها همه مشرک و کافر هستند. شرک تفسیر شده است به ترک ولایت. وقد وردت اخبار متواترة انه لا يقبل عمل من الاعمال الا بالولاية، عملی از اینها قبول نمی شود. در جلسه قبل هم اشاره کردم. ایراد نگیرند که چطور کسی که علی بن ابی طالب را قبول نداشته باشد عملی از او قبول نمی شود. انما يتقبل الله من المتقين. نقضش را هم می توان به اهل تسنن گفت که خودتان هم این را می گوید که کسی که علی را احق به امامت بدانند، لم يرفع له عمل الى السماء. <sup>۱</sup> این را خودتان هم می گوید. یعنی اگر ما چنین چیزی را گفتیم این مساله خلاف و یک مطلب غریب غلو و جدیدی نیست. چوب خودتان هم دارید. چرا؟ برای نمونه ابوداود و... را مراجعه کنید.

حلق هم اینست که اگر روایات غدیر متواتر است واقعا، که هست، انکار اینها می شود انکار ضروری دین. یا بیائید روایت غدیر را منکر شوید، که نمی توانید، چون ثابت است و متواتر، یا بیائید لازمه اش را بپذیرید.

کما اینکه مشهور بین قدما همین است، ولی مشهور بین متأخرین این نیست نمی گویند کافرانند.

۱. سنن ابی داود، ص ۷۷۶، کتاب السنه: باب التفضیل، ح ۴۶/۹.

مرحوم مجلسی برای تثبیت حرفشان که منکر ولایت کافر نیست، می‌گوید:  
 قال الصدوق (ره) الاسلام هو الاقرار بشهادتین و هو الذی به تحقن الدما. خون  
 در اثر این شهادتین حفظ می‌شود. والاموال والثواب علی الایمان، و ثواب هم  
 به ایمان است. و قد ورد فی الصحیح عن ابی جعفر علیه السلام: من اصبح من هذه الامة، اگر  
 صبح کند کسی از این امت، لا امام له من الله، اصبح ضالاً تائها، صبح کند در  
 حالی که امام ظاهر و عادل را نشناسد این گمراه است. نفرمودند کافر است یا  
 مشرک، وان مات علی هذه الحالة اگر بر همین ضلالت بمیرد، مات میتة کفر و  
 نفاق. آن دیگر یک بحث دیگر است. یعنی در آخرت می‌شود آن یک بحث  
 دیگر است. در دنیا ضال است و گمراه. این از سه تاروایت<sup>۱</sup>.

حالا ما ببینیم نظر چیست نسبت به کسانی که منکر هستند؟ شروع بحثم را  
 از حدائق می‌گویم. محور بحث اینست که آیا این روایات مفتی به هست به  
 ظاهرش عمل شده است یا خیر؟<sup>۲</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۸.

۲. مرحوم والد می‌فرمودند که حاج شیخ موسس حوزه علمیه قم (ره) ساعت هفت تا هشت،  
 برای بازاری‌ها درس مکاسب داشتند، در واقع بین مردم بودند ایشان می‌فرمود که ایشان حدائق  
 را در درس می‌آوردند و به خاطر این است که در هر بحثی که وارد می‌شود تمام روایات مربوط  
 به بحث را نقل می‌کنند و این باب جامع است نه به خاطر اینکه کتاب یک موقعیت خاصی  
 داشته باشد خوب این را پدرم از مرحوم حائری نقل می‌کردند و خودشان هم حاشیه می‌زدند و  
 می‌فرمودند کتاب حدائق خودش هم موضوعیت دارد. کتاب قوی است. معروف بوده که ایشان  
 اخباری بوده است، ولی کتاب، بسیار کتاب قوی است، پدرم می‌فرمود کسی که مقدمه اش را  
 ←

خو طرب به، نحن اهل البيت اهل البيت ادری بما فی البيت. متاسفانه درب این  
 خانه را ببندید و بروید کسان دیگری را بیاورید. عکرمه چی گفت، ثوری چی  
 گفت، زهری، ضحاک، مقاتل اینها کی هستند. ببینید امام محمد باقر علیه السلام چه  
 گفت. حرف را از بیت بگیرید.

هشتم: و ارکان توحیده. معرفت امام یعنی این. جعلکم الله ارکانا لتوحیده.  
 نهم: انهم معصومون من الخطاء و الزلل. این صدوق است، همان صدوقی  
 است که به او نسبت می‌دهند سهو النبی، که به نظر من در همان نسبت هم باید  
 مطالعه و تجدید نظر بشود. ایشان سهو النبی را می‌گوید یا اسهاء الله للنبی -  
 یعنی خدا اورا - یا نه ایشان خودشان سهو می‌کند - است. سهو باشد که همان  
 حرف اهل سنت است. این طوری نیست بلکه صدوق نسبت به ائمه می‌فرماید  
 که معصوم‌اند از خطا و زلل تا برسد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

دهم: وانهم الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً<sup>۱</sup>، آیه راجع به آل

۱. حالا عکرمه در کوچه و بازار شعار بدهد من شاء باهله ان هذه الایة نزلت فی نساء النبی، از توی خارجی ما چه  
 توقع داریم. شرح حالش را نگاه بکنید از کنار مسجدی رد شد. گفت اگر سلاح دستم بود همه‌ی اینها را می‌کشتم. همین  
 کاری که امروز وهابی‌ها انجام می‌دهند. و عجیب است مروج فکر خوار هم همین بود، خودشان می‌گویند. از تو چه  
 توقع ایست؟ حق همان بود که پسر این عباس آن کار را کرد. تو را دردست شویی زندانت کرد. نگاه کنی خود ذهبی  
 می‌گوید: حبسه فی الحش، حش یعنی دست شویی. جای عکرمه همان جاست. عکرمه اصرار دارد که این آیه راجع به  
 زنان پیغمبر است! بیچاره حرفی که تو حالا داری می‌زنی خود زنهای پیغمبر گفتند راجع به ماست. ما با یکی بحثمان  
 شد که تو اینقدر هزارو چهارصد سال شعار می‌دهی. که این آیه راجع به زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. خوب تو یک جا  
 برایم بیاور که زنان پیامبر گفتند این آیه راجع به ماست. تو الان شعار می‌دهی، خوب آن روز آنها گفتند تو الان  
 می‌گویی! برعکس است خودشان گفتند ام سلمه فی بیتها نزلت. شأن نزول ایه قصه پیش من است. آیه درخانه‌ی من  
 نازل شد، من هم خواستم وارد شوم پیامبر قبول نکرد و بساط را از زیر پای عائشه کشید. والسلام.



سوم: وانهم ابواب الله عين باب الله الذي منه يؤتى. همه این بزرگواران ابواب الله هستند، یعنی می خواهید به طرف خدا بروید از اینجا باید وارد شوید. نه از طریق دیگر.

چهارم: والسبيل اليه همان عبارت دعای ندبه: السبب المتصل بين الارض و السماء. می خواهی به طرف خدا از اینجا باید بروی.

سبیل، راه این است.

پنجم: والأدلاء اليه.

ششم: و انهم عبية علمه. عبيه یعنی چه؟ موضوع سير مخازن علم و دانائی، چیزهایی مهم که نباید در دست هرکس باشد آنجا قرار می دهند. نزد ائمه عليهم السلام است.

و السير المستودع فيها. مخازن اسرار الهی اینها هستند. ما اعتقادمان این است، معرفت یعنی اینها<sup>۱</sup>. و هفتم: تراجمه وحیه، اینها را یادداشت کنید یعنی بیان و

تبیین وحی خدا مگر هرکس می تواند وحی را برگردان و بیان کند و ترجمه کند. قرآن را مگر هرکس می فهمد مبین قرآن هستند. لا يعرف القرآن الا من

---

۱. حالا بعد اگر یک آقایی که، برمی گردد منکر امام دوازدهم می شود که آن هم اصلاً کی اعتقاد داشتی که حالا اصلاً تو چی سرت می شود این چیزها را مشکل ما واقع مطلب این است که رودادیم. ببینید دنیا دنیای تخصص است اگر به تو جامعه‌ی پزشکی اجازه داد که وارد حریم شان بشوی. اگر جامعه‌ی مهندسی همین طور جامعه‌ی ی...، چی شده که جامعه‌ی اسلامی ما مسئله‌ی تخصص‌ها هرکس از راه می رسد فقیه است، اصولی است، رجالی است، مفسر است، همه چیز بلد است اینجا که شد اظهار نظر هم می کند. یک مثالی زدم گفتم این آقا می گوید استصحاب معنی استصحاب رami دانی؟ از چه بابتی حجت است. اصل است، بله یا اماره است. اماره که باشد، ظن نوعی است، ظن شخصی است، فرق اینها چیست؟ استصحاب اگر از اماره باشد مثبتانش حجت است، حجت نیست، آن کدام مثبتات است، مثبتات عقلی، عرفی، — کدام؟ تو اینها را خوانده ای می آیی اظهار نظر می کنی. خوب آن کسانی که گول تو را می خورند خیال می کنند تو متخصص هستی، بگردیم.

مرحوم صاحب حدائق در جلد ۵ ص ۱۷۷ یک بحث مفصلی را راجع به پیروان مکتب خلفاء دارد. می فرماید که: اینها طاهر هستند یا نه؟ بعد بحث اسلام و کفر آنان را مطرح می کند. می فرماید مشهور بین متاخرین اصحاب<sup>۱</sup>، و متاخری المتاخرین، بعد معاصرین. خلاصه ایشان می فرماید: حکم به اسلام مخالفین، حکم به اینکه اینها مسلمان هستند و طاهر هستند، این نظر مشهور متاخرین است. و خصوصاً الکفر و النجاسة بالناصبی، اگر در بین اینها ناصبی باشد، کافر است و نجس. ظاهراً بعضی از اهل سنت هم نسبت به نواصب نظر تندی دارند. لذا من هنوز بر همان حرفم هستم<sup>۲</sup>.

---

→ نگاه کندج در حدود ۱۰۰ صفحه یا بیشتر نگاه کند، به علمیت ایشان اذعان و اعتراف می کند که یک اخباری صرف نبوده است.

۱. متاخرین یعنی کی؟ ما قداماء داریم، متاخرین داریم، شروع متاخرین از علامه حلی است. قبل از علامه اینها قداماء هستند. ابن ابی عقیل، ابن جنید از قدیمین هستند. قداماء هر کس که قبل از علامه باشد. یک معجم الرموز هست از نوة مرحوم مامقانی که ایشان انصافاً تلاش و کار فوق العاده‌ای کرده است.

۲. اهل سنت غیر از نواصب هستند. نیابند در ماهواره‌ها برای جو سازی و تحریک جامعه تسنن علیه تشیع، که نتیجه اش استفاده دشمن است. نیابند عبارات کتابهای ما را در ماهواره‌ها بخوانند و بگویند ببینید شیعه‌ها میگویند نواصب خوششان حلال است، نواصب نجس هستند و سنی هستند، نه، نواصب غیر از اهل سنت هستند، اهل سنت نصب و عداوت نسبت به اهل بیت ندارند، بله اهل سنت مطالب کتابهای تشیع را کمتر نقل می کنند یا نقل نمی کنند. این مقدمه کتاب فقه الآل که از علمای معاصر اردن است را ببینید، می گوید که ما از تشیع نقل نمی کنیم و این نقطه ضعف ماست. ولی می خواهم عرض کنم که نصب ندارند، ملاحظه کنید

در باب چهار بعد از باب سوم که باب امامت است می‌فرماید: باب معرفة الائمة، الذين هم حجج الله على خلقه بعد نبيه صلوات الله عليه و عليهم، سلام و صلوات خدا بر نبی مکرم و بر ائمه طاهرين. بعد شروع می‌کند شانزده مصداق را برای معرفت آورده. معرفت امام یعنی اینها دقیق این مطلب را مراجعه کنید. از اینجا می‌فرماید: يجب ان يعتقد ان حجج الله عزوجل على خلقه بعد نبيه محمد اثنا عشر. الائمة اثنا عشر، همین بحثی است که در محور سوم بحث من خواهد بود ان شاء الله ایشان بعد از بیان معرفت ائمه و بیان مصداق این امام عليه السلام می‌فرماید دوازده نفرند اولی امیر المؤمنین عليه السلام اسم یک یک را می‌برد بعد می‌فرماید که ثم القائم عليه السلام، خليفه الله في ارضه صلوات الله عليهم اجمعين. خوب شناخت اینها واجب است، معرفت اینها واجب است. خوب معرفت چیست؟ از اینجا شروع می‌کند مصداق معرفت را. يجب ان يعتقد انهم،

یک اولی الامر الذين امر الله بطاعتهم، من مات و لم يعرف امامه یعنی امام به این معنا که ولی امر من است، اطاعتش بر من واجب است.

دو: انهم الشهداء على الناس، بله اشاره به لتكونوا شهداء على الناس. و يكون الرسول عليكم شهيدا. آیه شریفه که بعد امام رضا عليه السلام می‌فرماید: ايانا عنى - باب عرض اعمال را باز می‌کنید از مباحث بسیار مهمی است. عرض اعمال بله اشتباه نکنم شاید در وسائل و مستدرک پنجاه تا روایت داشته باشد. مسئله عرض اعمال بر ائمه عليهم السلام بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید که یکی از مصداق معرفت این است. انهم الشهداء على الناس، اینها شاهد بر اعمال ما هستند، اعمال ما بر اینها عرضه می‌شود،

→ کتاب آلوسی، روحی المعانی در ذیل ایه مباحله را، خود آلوسی، زیر سوال است، خود آلوسی از کسانی است که نسبت به تشیع موضع سختی دارد. از وهابی‌های سرسخت است. خودش هم یکی به نعل یکی به میخ میزند. اما وقتی می‌رسد علامه طبرسی را بسیار بد رد میکند. اما وقتی می‌آید نظر نواصب را می‌گوید و با تندى با آنان مخالفت می‌کند. نواصب می‌گویند این آیه در فضیلت اهل بیت عليهم السلام نیست، بعد می‌گوید: النواصب رفعهم الله لا قدرا، یعنی اینکه خدا آن‌ها را از زمین بردارد نه اینکه قدرشان را ببرد بالا. بلکه خودشان را بر دارد. و وضعهم الله لا وزرا. خدا خودشان را بکوبد زمین نه گناهانشان را. اینها می‌گویند این آیه در فضیلت علی و حسن و حسین عليهم السلام هدامکر الشيطان، شيطان در پوستشان است. هذا جنون. این دیوانگی است. اگر ما صحبت از نواصب کردیم یعنی اهل سنت منظور نیست.

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی و ارواح من سواه لتراب مقدمه فداه.

بحث ما به اینجا رسید که مراد از معرفت چیست؟ که اگر کسی آن را نداشته باشد بر مرگ ضلال یا مرگ کفر مبتلا می شود و کافرا دنیا می رود. روایاتی در کافی شریف آمده که امروز می خواهیم ان شاء الله متعرض آن بشویم مقدمه فرمایشی را که مرحوم صدوق در کتاب هدایه نقل فرمودند، مقنع و هدایه با هم چاپ شده است. چاپ بیروت صفحه ۲۵۳ می دانید هدایه فقه و مقنعه فقه است. منتهی مرحوم صدوق قبل از فقه یک بحث اعتقادی را مطرح می کند همان روالی که بعضی از مراجع معظم ما پیش کشیدند.

که قبل از رساله عملیه و اصطلاح فروع یک مقدمه ای در اصول دین آوردند. یاد می رود مرحوم والد ما، خدا رفتگان شما راهم پیامرزد، فرمودند که آقای حاج شیخ حائری بزرگ بنیان گذار حوزه، مؤسس، از من خواست که یک مقدمه ای در اصول دین بنویسم تا در مقدمه رساله ایشان چاپ شود و من نوشتم و ایشان هم در مقدمه رسالشان آنرا چاپ کردند. یک وقت مرحوم آیت الله مرتضی حائری رحمه الله علیه آقازاده بزرگوار آقای حائری رساله ای را به من دادند فرمودند این مقدمه رساله است که به قلم پدر شما است، مقدمه رساله پدر من. خوب اخیراً هم این روش الحمد لله معمول شده قبل از فقه یک مقدمه ای در اصول دین نوشته می شود. مرحوم صدوق این کار را کردند. در کتاب هدایه خود، یک بحث بسیار جالبی راجع به توحید، راجع به نبوت، راجع به امامت یک بحث خیلی زیبایی دارد بسیار مناسب است که همین تدریس بشود. ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين سيما امام زماننا روحی و ارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.

ما قبل از این که بحث فقهی را دنبال کنیم ببینیم آیا این مضمون روایات مفتی به هست یا نه؟ یک استدراکی داریم. اجازه بدهید این استدراک تمام بشود. ما از کافی شریف سه تا روایت نقل کردیم. شماره بندی کنید، روایات دیگری هم هست، آنها را ما اضافه کنیم. بیان مجلسی را ببینیم، که بعد در جمع بندی به ما کمک کند. صفحه ۱۹۰ جلد ۴ از مرآة العقول، ح ۵

البته این روایت چهارم می شود و در کافی شریف جلد ۱، صفحه ۳۷۲ نقل شده.

عدة<sup>۱</sup> من اصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن مروان عن الفضيل ابن يسار می گوید که: سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول: من مات و ليس له امام فميتته ميتة جاهليته و من مات و هو عارف، امام را شناخته، عارف لإمامة لم يضره، تقدم هذا الأمر او تأخر و من مات و هو عارف لإمامة كان كمن هو مع القائم في فسطاطه.<sup>۲</sup>

مرحوم مجلسی از این روایت تعبیر مجهول کرده ولی خواهید دید روایات متواتر است، بالاخره ضعف بعضی از اسناد هیچ ضرری به اعتبار متن نمی زند.

۱. می خواهید این عدة را ببینید کی هستند؟ در آخر خلاصه الاقوال علامه حلی آنجا مفصل بیان می کند که این عدة مراد کی هستند، چند نفر اند؟  
۲. کافی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۵. و مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۹۰ و الوافی، ج ۲، ص ۴۳۶.

حالا یا تواتر لفظی است، یا تواتر اجمالی است، اجمالاً بعضی از روایات صادر شده، یا تواتر معنوی است، بالاخره این روایت متواتر است. هیچ مسئله‌ای نیست وضعف سند مشکلی ایجاد نمی‌کند. بعد ایشان می‌فرماید که: لیس له امام، نه این که امام نداشته باشد، ای لم يعرف امام زمانه من ائمة الهدی<sup>۱</sup>، من مات ولیس له امام، منظور چیست؟ لم يعرف امام زمانه. امام زمان خودش را. دوران ما امام زمان علیه السلام خودمان مهدی آل محمد علیهم السلام است این را باید ما بشناسیم.

میتة را می‌فرماید به کسر میم بخوانید. درست میتة جاهلیة یا ترکیب اضافی است، یا ترکیب توصیفی است، هرچه هست مراد از میتة جاهلیة چیست؟ می‌فرماید: الجاهلیة الملة التي ليس فيها معرفة الله ولا معرفة رسوله ولا معرفة شرايع الدين. نه خدارامی شناسد، نه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌شناسند، نه آشنایی با شرایع

۱. قضیه‌ی عبد الله بن عمر پیش نیاید، امام زمانه، امام هدی منظور است نه عبد الملک بن مروان، یک نیمه نگاهی به شرح حالش بیندازید، نه کتابهای خودمان، کتابهای خودشان، همین سیر اعلام النبلاء (۷: ۲۷۵ شماره ۸۹) را نگاه کنید، نسبت به عبد الملک بن مروان چه می‌گوید، خانواده‌ی ابوالدرداء، ام الدرداء، به او می‌گوید شنیدم (در زمان خلافتش) تو شراب می‌خوری گفت: ای والله والد، خون هم می‌خورم شراب که چیزی نیست. وقتی که خلافت به او رسید مشغول قرائت قرآن بود وبعد قرآن را بست وگفت: هذا فراق بینی و بینک، ذهبی که خودش اموی مسلک است. و جزء نواصب است. ولی وقتی که می‌رسد به عبد الملک می‌گوید یکی از گناهان عبد الملک روی کار آوردن حجاج است. کان الحجاج من ذنوبه، آن وقت می‌آید جناب عبدالله بن عمر به استناد حدیث: من مات ولم يعرف امام زمانه، می‌آید با کی بیعت می‌کند؟ با حجاج بیعت می‌کند که با عبد الملک بیعت کرده باشد، بعد همین ایشان با امیرالمؤمنین بیعت نکرد. به امام حسین عرض می‌کند که: بیا با یزید بیعت کن. بگذریم حالا آن در بحث روایات اهل سنت من اینها را اشاره خواهم کرد.

می‌خواست اطاعت کند، می‌خواست بیعت کند، اما این شمر نگذاشت. باز خدا را شکر ما دیدیم از جانب سلفیها یک فحشی هم به شمر دادند. چون معمولاً لعن شمر را جایز نمی‌دانند و به این‌ها فحش نمی‌دهند. به اهل بیت جسارت می‌کنند، ولی به اینها اصلاً جسارت نمی‌کنند. شمر نگذاشت می‌خواست برود بیعت کند. امام علیه السلام می‌فرماید که: طاعته طاعة الله و طاعة رسول الله و تسليم له. کمترین شناخت امام علیه السلام این هست. و تسليم له فی کل أمر و رجع الیه و اخذ بقوله. این کمترین درجه شناخت است. که بدانیم امام علیه السلام زمان عدل حضرت محمد است صل الله علیه و آل محمد. البته نبوت نه. اطاعت امام زمان علیه السلام اطاعت خدا است، اطاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و ما تسلیم باشیم در برابر او امر ایشان هرچه گفتند<sup>۱</sup> و اگر مشکلی، سؤالی، مطلبی پیش بیاید، ما باید مرجع مان چه کسی باشد؟ خود ایشان. به آنها باید برگردیم. این کمترین مرحله شناخت امامت است. تا نبوت بعد. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۱. بحار الانوار، ۱۶ ج ۴، ص ۵۵، باب ۵، ح ۳۲.

هست. دعای عدیله، ببقائه بقية الدنيا بيمينه رزق الوری بوجوده ثبت الارض و السماء.

اما به روایت دوم اشاره کنم. این روایت را بحار الانوار جلد ۳۶ صفحه ۴۰۷، از کفایه الاثر قمی. ص ۲۵۹ نقل می کند. البته بخشی از آنرا فقط می آورد؛ ولی روایت مفصل است. حتماً روایت را در کفایه الاثر ببینید؛ وقت بگذارید. یاد وصیت مرحوم علامه حلی افتادم. دیشب جایی بودم و در سخنرانی به این وصیت اشاره کردم، به آخر کتاب قواعد علامه نگاه بکنید. چه سفارش هایی دارد! می گوید: حدیث مطالعه کنید. به حدیث دقت کنید. به معانی احادیث پردازید. سفارش از آن کسی است که علم من اعلام الطائفة است. خلاصه این آدرس هایی که من دادم اینها همه احادیث در این موضوع است. شما وقت بگذارید. نورهمین ها است. روایت مفصل است. فعلاً من مقداری از عبارت را می خوانم، تا برسیم به شاهد. امام صادق علیه السلام می فرماید: <sup>۱</sup> و ادنی معرفه الامام. کمترین رتبه شناخت امام این است که بدانیم، أنه عدل النبي صلی الله علیه و آله. الله اکبر. این کجا و حرفهای امثال ابن تیمیه کجا؟ که بالاخره می آید هارون الرشید و معاویه را کنار امام می گذارد. عدل النبي صلی الله علیه و آله الا درجة النبوة و وارثه.

امام علیه السلام وارث پیغمبر است. و آن طاعت طاعة الله. ببینید دیگران می خواهند چه کسانی را قالب کنند. ببینید شبیه سازی می کنند. طاعت یزید را، این کتاب را من خواندم اصلاً حالم به هم خورد. می گوید امام حسین علیه السلام باید از یزید اطاعت کند و

---

۱. و ادنی معرفه الامام أنه عدل النبي (ص) - الادرجة النبوة - و وارثه و أن طاعته طاعة الله و طاعة رسول الله و التسليم له فی کل أمر و الرد الیه و الاخذ بقوله....

دین دارد، این می شود جاهلیت. و کسی که امام رانشناسد، وبمیرد به مرگ جاهلیت مرده است. این طوری مرده است. نه خدا را می شناسد، نه پیغمبر، نه شرایع دین. بعد ایشان می فرماید که (مرحوم مجلسی): و کان اکثر الناس علیها قبل البعثة. قبل از بعثت نبوی اکثریت مردم همین طوری بودند یعنی نه خدا، نه پیغمبر، نه شرایع دین را می شناختند. و صاروا الیها بعد وفاة الرسول (ص). بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم می فرماید خیلی ها این طوری شدند، یعنی نه شناخت خدا، نه شناخت پیغمبر، نه شناخت شرایع دین. و هما الجاهلیة الاولى والاخیره، آیه شریفه: «ولا تبرج الجاهلیة الاولى» جاهلیت اولی همین است که تبیین فرمود مرحوم مجلسی. قبل از بعثت است نه خدارامی شناسد، نه پیغمبر، نه با شرایع دین آشنا هستند. جاهلیت اخیره (همان تعبیر مرحوم مجلسی را عرض می کنم) همان بازگشت مردم به زمان قبل از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله. خب این معنای جاهلیت. بعد می آیند میزان اعتبار این خبر را بررسی می کند: گفتیم مجهول است، ولی معنایش این نیست که این روایت از اعتبار ساقط باشد. و هذا الخبر متواتر معنا. تواتر معنوی دارد. که بالاخره شناخت امام علیه السلام لازم است، تواتر لفظی ممکن است نداشته باشد، به این عبارت نیامده، اما تواتر معنوی دارد. مضمون آن یکی است. هذا الخبر متواتر معنأً بین الخاصة و العامة. شیعه و سنی این خبر را نقل می کنند، بعد ایشان می فرماید: بعضی از مباحثش گذشت، بعضش هم خواهد آمد. چند جای مرأه العقول به این خبر پرداخته است. بالاخره این بیان ایشان بود نسبت به روایت چهارم. و اولین روایت

استدراک ماست. عرض کردم درمرآه العقول جلد ۴، صفحه ۱۹۰، این بیان را دارد. بعد دوباره روایت بعدی را صفحه ۳۸۹، کافی شریف، جلد ۱، روایت رادمرآت صفحه ۲۲۹ نقل می‌کند روایت:

علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبد الرحمان، یونس بن عبد الرحمان<sup>۱</sup> یک روایت دیگر بخوانم علی بن ابراهیم، محمد بن عیسی، یونس بن عبد الرحمان حدثنا حماد عن عبد الاعلی.

مرحوم مجلسی راجع به سند آن می‌فرماید: حسن علی الظاهر، مشکلی به نظر نمی‌رسد. عبد الاعلی می‌گوید: سئلت ابا عبد الله از امام صادق علیه السلام سؤال کردم عن قول العامة پس این قضیه من مات و لم يعرف امام زمانه سرزبانها بوده، آنها پیش از ما نقلش می‌کردند. می‌گوید از امام سؤال کردم عامه این طوری می‌گویند: ان رسول الله صل الله

---

۱ طعن فيه قمیون این را مرحوم شیخ می‌فرماید. البته من یک نگاهی کردم، برای من روشن نشد که این طعن قمی‌ها چیه؟ قمی‌ها خیلی سخت گیر بودند و مشکل پسند بودند. به این راحتی به کسی اعتماد نمی‌کردند. با کمترین نقطه‌ی ضعف تردش می‌کردند. نمی‌گذاشتند— خلاصه طعن فيه القمیون. من یک نگاهی کردم به مناسبت چیزی پیدا نکردم. حالا کمک ماهم بکنید شما. مگر یک مطلب، یک مطلبی که نسبت به یونس هست که ابن ولید می‌گوید روایاتش صحیح است مگر روایاتی را که ابن عیسی از او نقل می‌کند. خوب این طعن درخودش است، آنها را استثناء کرد. خوب از طرفی داریم امام رضا سه دفعه: شهاد له بالجنة. دنبال مبشرین بالجنة می‌گردید اینها هستند. اینها مبشرین به جنة هستند. امام جواد دو دفعه ترحم کرد. امام جواد رفت دیدن کسی دید کتاب یوم ليله درخانه اش هست. دیدند بالای سرش کتاب یوم و ليله یونس است. گرفتند زیرورو کردند، و فرمود: خدا رحمتش کند، خدا رحمتش کند، دو دفعه ترحم کردند. امام هادی یا امام عسکری علیهم صلوات المصلین، باز ترحم کردند و تعریف کردند، روایات درمدحش زیاد است. حالا ایشان هم ایرادی به سند نمی‌گیرند.

آمده فقلت: جعلت فداک، ببخشید من دیگر بیشتر از این بلد نیستم.

روایتی را مرحوم سید احمد مستنبط در کتاب القطره از کتاب کنز الفوائد کراچکی نقل کرده. که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر می‌فرماید: «علی علیه السلام کیست؟ آیا این شخص را می‌شناسی. علی علیه السلام کیست؟ ابوذر در پاسخ می‌گوید: هذا اخوک و ابن عمک و زوج فاطمة البتول و ابوالحسن سیدی شباب اهل الجنة. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطالبی را که تقریباً سه صفحه است پیرامون امیرالمؤمنین علیه السلام توضیح میدهد که علی بن ابی طالب علیه السلام کیست<sup>۱</sup>.

به حدیث کمال‌الدین برگردیم:

لیس عن هذا سئلتک. طریف گفت من بیشتر از این بلد نیستم. امام فرمود: أنا خاتم الاوصیاء. حالا یا خاتم یا خاتم، کدام را بگوییم؟ أنا خاتم الاوصیاء و بی يدفع الله عزوجل ألبلاء عن أهلی و شیعتی. اگر خداوند عزوجل دفع بلا می‌کند از شما و بستگان ما - که ان شاء الله شیعه امام زمان باشیم - به واسطه ما است.<sup>۲</sup> این روایت ببینید مضمون همان عبارتی است که در زیارت جامعه است. بکم ينزل الغیث و بکم ینفس الهم و بکم یکشف الضر. یا در دعای عدیله یکی از عزیزانی که الان هم در اینجا هستند زحمت کشیدند، چند سال قبل جزوه‌ای را راجع به معرفت امام نوشتند.<sup>۳</sup> آن هم خوب است. بالاخره نکات خوبی در جزوه

---

۱. القطرة، ج ۱، ص ۱۲۹ - تأویل الایات، ج ۲، ص ۸۷۱ - بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۵۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰، ب ۱۸، ج ۲۵؛ به نقل از کمال الدین ج ۲، ص ۴۴۱، ب ۴۳، ج ۱۲.

۳. آقای فهیمی، معرفت امام.

که از کتب اربعه در بحار نیاره، می‌دانید چرا؟ ببینید تواضع این بزرگوار را می‌گویند من از کتابی که در بحار از آن نقل شد، آن کتاب گویا، نسخ می‌شود. من می‌خواهم این چهار تا کتاب به عظمت خودش، ابهت خودش بماند. لذا نقل نمی‌کنم، مگر نادراً.<sup>۱</sup> دقت کنید از کتب اربعه کمتر می‌آورد. اینها بماند نقل نشود. شما دقت کنید کتابهای که ایشان نقل کرده، معمولاً نقل شده. اخیراً شروع کرده‌اند مصادر بحار را چاپ کردند. زحمت کشیدند، تلاش کردند، خیلی هم کار خوبی است. شکرالله سعیکم. ولی باز کمتر به آنها مراجعه می‌شود؛ چون خود بحار هست.

خلاصه ایشان چهل تا روایت می‌آورد، که بعضی از کتاب شریف کافی است. حالا ما ببینیم معرفتی که آمده مراد چیست؟ قبل از اینکه من وارد روایت کافی بشوم، این دو تا روایت را نقل کنم برای شما، یک اکمال الدین، جلد ۲ صفحه ۴۴۱ باب ۴۳ حدیث ۱۲. روایت از ابو نصر الطریف می‌فرماید: دخلت علی صاحب الزمان علیه السلام فقال: اتعرفنی؟ عرض کردم: نه. فقال: من أنا؟ من که هستم؟ قلت: انت سیدی و ابن سیدی. هم خودت مولای من هستی، وهم پسر مولای من هستی. امام علیه السلام فرمود: فقال: لیس عن هذا سنلتک، من أنا جوابش این نیست، قال: طریف. در متن چنین

۱. نظیر این مطلب را مرحوم محمد تقی مجلسی والد بزرگوارشان نیز فرمودند: «كنت أنا اضعف عباد الله محمد تقی - اردت فی عفوان الشباب أن أرتب الكتب الاربعة بترتيب أحسن، لأنها - مع حسن ترتيبها - كثيرا ما ينقل المؤلفون الخبر فيها في غير بابها، وهذا يسبب الاشتباه على بعض أصحابنا فأنهم كثيراً ما ينفون الخبر مع وجوده في غير بابها. لكن خفت أن تضع هذه الكتب كما ضاعت الاصول و لهذا تركت الجمع و الترتيب. روضة المتقين، ج ۱، ص ۸۷.

عليه وآله وسلم قال: من مات و ليس له امام مات ميتة جاهلية، امام فرمود: فقال: الحق والله<sup>۱</sup> همین طور است، حرف همین است. در اینجا مرحوم مجلسی بیان مفصلي دارد،<sup>۲</sup> این روایت را حتماً ببینید. اینها را برای مردم نقل کنید، اول خودمان ببینیم، بعد نقل کنیم برای مردم. اینجا بیان دارد طرف از امام علیه السلام سؤال می‌کند ادله امامت را می‌پرسد امام جواب می‌دهند، بعد امام علیه السلام بیانی دارند، بیانشان را در این روایت ببینید، روایت مفصل است، هر چند شاهد ما همین روایت است که امام علیه السلام فرمود: الحق والله. یعنی آن طور که امام بیان کرد: ای هو الحق. حق مطلب همین است بعد به استدلال امام توجه کنید.<sup>۳</sup>

روایت ششم در جلد ۱ کتاب شریف کافی صفحه ۳۹۷ و در مرآة العقول جلد ۴، صفحه ۲۹۸، آمده است.<sup>۴</sup> مرحوم مجلسی این روایت را که نقل می‌کنند، یک

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۸، ح ۲ باب ما یحب علی الناس عند مضي الامام علیه السلام.

۲. مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۲۹.

۳. مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۲۹.

۴. خوب روایت چه می‌شود؟ همین جا این را تعیین کنیم علی بن ابراهیم عن ابيه روایت به اعتبار ابيه موثق است یا حسنه است؟ می‌گویند پدر علی بن ابراهیم توثیق خاصی ندارد. ولی امامی ممدوح است. لذا باعتبارش می‌شود حسنه ولی این حرف به دو و سه جهت قابل قبول نیست. اول این که ایشان توثیق دارد. فرزندشان ایشان را توثیق کرده. در مقدمه‌ی تفسیر علی بن ابراهیم توثیق عام است. می‌گویند من از ثقات نقل می‌کنم. یکی از آنها پدرش می‌باشد. پس توثیق عام منحل می‌شود. به توثیق خاص که این ثقة است این ثقة است... باز توثیق دیگری هم دارد خاص. ثانیاً بعضی‌ها وقتی شرح حالشان را ببینید، جلالشان به حدی است که کلمه‌ی ثقة در شأنشان کوچک است. کلمه‌ی ثقة دون شأنشان است. مثلاً اینکه بگویند زینب کبری علیها السلام

تعبیر حسن و موثق دارند. شاید نظرشان به علی بن ابراهیم باشد. حالا ما به اعتبار این شخص چه بگوییم؟ بگوییم حسن است یا موثق است؟ چون در این سند راوی دیگری را ندیدم که در این سند مشکل داشته باشد. سند را بخوانم:

علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن منصور عن فضل الاعور عن ابی عبیده الحذاء، ابو عبیده می گوید: کنا زمان ابی جعفر علیه السلام حین قبض وقتی که امام علیه السلام رحلت کردند، ابو جعفر امام باقر علیه السلام است. می گوید در آن زمان نتردد کالغتم لا راعی له. همانند گوسفندان بدون چوپان بودیم، نمی دانستیم چه کار بکنیم. بالاخره امام کیست؟ فلقینا سالم بن ابی حفصه، ایشان را ما در راه دیدیم، فقال لی یا ابا عبیده، سالم به من رو کرد و گفت: من امامک؟ امام باقر علیه السلام رحلت کرده امام علیه السلام تو کیست؟ فقلت: ائمتی آل محمد علیهم السلام. امامان ما آل محمد هستند. فقال: هلکت و اهلکت اما سمعت. یعنی که چرا کلی گویی می کنی؟ هم خودت هلاک شدی و هم دیگران را می خواهی هلاک کنی. یادت رفت هردوی ما خدمت امام باقر علیه السلام بودیم، اما سمعت انا و انت ابا جعفر علیه السلام نشنیدی امام باقر علیه السلام خدمتشان

→

ثقة. این عبارت دون شأن زینب کبری است. زینب کبری کسی است که بعضی ها احتمال عصمت دادند. حضرت عباس بگوییم ثقة، این دون شأن ایشان است. حضرت عباس شأنش فوق این عبارت است. مرحوم ابراهیم بن هاشم بعضی ها می گویند این طوری است. این قدر جلیل بوده است این عبارت کوچک است برایش. این مطلب را سی سال قبل من از استادم اشتها ردی شنیدم، به نقل از آیه الله سید احمد خوانساری، حشره الله مع رسول الله. ایشان این مطلب را فرمودند و حرف، حرف متینی است. پس بعضی از افرادی که جلالت دارند، عین وجه، وجه فی الطائفة. این را دیگر نمی آیند بگویند ثقة. دون شأنش است.

یدری و کل مسلم ان اخذ مال مسلم أو مال ذمی بغير حق... اموال ذمی را هم بدون حق یا او را بزند، این اثم هست. این عدوان هست.

و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ان دمائکم واعراضکم حرام علیکم. و قال الله توبیخاً و تحقیراً لقوم فرعون و اتبعوا امر فرعون و ملاءه و ما امر فرعون برشید. <sup>۱</sup> که در مقام توبیخ هست. واتبعوا کل جبار عنید.

تا می رسد که بالاخره این برنامه ای که شما می گویند درست نیست. این حرفی راکه شما مطرح می کنید که حاکم ظالم هم باشد، باید از او تبعیت کرد، درست نیست.

دستور است. الان هم نظر اکثریت اهل سنت همین هست. روایت من مات را نتوانستند منکر بشوند. فقط آقای ابن تیمیه است یکی به نعل یکی به میخ میزند.

بعضی از معاصرین اهل سنت هستند که می گویند این از من درآوردی های شیعه است. دکتر علی شامی میگوید ان حدیث من مات هو حدیث شیعی. لیصحو

به مذهبهم فی الامامة. خوب دیدید توجیه درستی نیست. و این در کتابهای ما، کتابهای قدیم، و حتی در کتابهای خودشان هست. حالا ما می خواهیم ببینیم

معرفت که در روایت آمده است، مراد چیست؟ چهارده، پانزده تا روایت در کافی شریف آمده با محوریت تبیین معرفت اشتباه نکنم در بحار چهل تا

روایت. که بعضی از آن از کافی شریف و اکثرش از کتابهای غیر کتب اربعه است. لابد مستحضر هستید مرحوم شیخ بزرگوار ما شیخ مجلسی تعمد داشت



درسته صبر کنید. اما اذا تولى الامام ذلك بحق. يعنى بالاخره اجراى حد و اقامه حقوق باشد. و هذا مالا شك فيه انه فرض علينا الصبر. بما گفتند صبر کنید. و ان امتنع من ذلك بل من ضرب رقبتة فهو فاسق عاص لله. بلکه اگر او را میخواست بکشد، باز هم چیزی نگویید.

اما ان وجب عليه؛ اگر واجب القتل باشد. خوب و اما، ان كان ذلك بباطل. شما ببینید چهل نفر شهادت کذب دادند علیه حجر بن عدی یکی از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام معاویه هم دستور داده که او را بکشید به همراه نه نفر دیگر؛ ولی می خواهد چه کارش کنند، قانونیش کنند. چهل نفر یکی شان همین شریح قاضی بود، دیگری هم خالد بن عبدالله قسری است. تاریخشان را نگاه کنید.

شخصی در مدینه منوره به ما رسید - از منبریهای مناطق شیعه نشین حجاز بود - گفت: من دانشجو بودم. استاد دانشگاه علیه شیعه حرف زد. من بلند شدم، دفاع کردم. گفتیم: شما که این حرفها را میزنی، مدرک آن کجاست؟ گفت: رفت هشتاد تا امضاء از دانشجوها جمع کرد که من سرکلاس قرآن را زیر پا گذاشتم، هشتاد نفر امضاء کردند. دادگاه علیه ما حکم غیابی صادر کردند که باید اعدام بشود. می گوید: شش، هفت ماه ما مخفی بودیم و تا به نحوی خدا ما را خلاص کرد. هشتاد تا امضاء که این آقا قرآن را زیر پا گذاشته. کجا ما این کار را کردیم! برگردیم. اما اذا كان بباطل معاذ الله. بیایم تعریف کنیم، کار معاویه را ما بیایم تأیید کنیم، کارهارون را می گوید نه معاذ الله. برهان ذلك. می گوید آن آیاتی که اشاره کردید «ولا تعاونوا على البر» بعد می گوید یقین داریم که شکی هم در آن نیست.

بودیم، يقول: من مات و ليس عليه امام مات ميتة الجاهلية. امام باقر فرمودند، تو شنیدی من هم شنیدم. حالا می گویی امامان از آل رسول الله امامان من هستند باید یک نفر معین باشد. فقلت: بلی، لعمری، قسم به جانم من این را از امام شنیدم. و لقد كان ذلك قبل بثلاث، سه سال قبل از رحلتشان این را شنیدم: من مات... بعد می گوید: دخلت على ابی عبدالله علیه السلام فرزق الله المعرفة، می گوید بعد از آن وارد بر امام صادق علیه السلام شدم و آشنا شدم و فهمیدم امام بعد از امام باقر علیه السلام کیست؟ فقلت: لابی عبد الله ان سالماً قال لی کذا و کذا، ما یک بحثی با سالم داشتیم ایشان این طوری به من گفت. امام علیه السلام فرمود: یا ابا عبيده بانه لا يموت منا ميت، هیچ کس از ما از ائمه از دنیا نمی رود حتی یخلف من بعده من يعمل بمثله، همان سیره، بمثل عمله و یسیر بسیرته. همان روال و سیاست امام قبل را دارد. و يدعو الی ما دعا الیه یا ابا عبيده، انه لم يمنع ما اعطى داود أن اعطى سليمان. این دیگر از بحث ما خارج است و بحث ما این نیست. ما باید در جلسه بعد مفصل متعرض آن بشویم. یا ابا عبيده انه لم يمنع ما اعطى ما اعطى سليمان ثم قال یا ابا عبيده اذا قام قائم آل محمد علیه السلام، حکم بحکم داود و سليمان لا یسأل بینه. امام زمان سراغ بینه نمی گیرد. به علم خودش عمل می کند. این از مباحث مهم است.<sup>۱</sup> مرحوم مجلسی این جا چهار صفحه راجع به این موضوع بحث کردند<sup>۲</sup> ولی فعلاً شاهد ما همین عبارت

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۷ ح ۱ باب فی الائمة علیهم السلام انهم اذ ظهر امرهم...

۲. از بحث نمی خواهم خارج شوم. کسانی که با اینترنت و این شبکه ها آشنایی دارند، و حتی این

بود. می گوید هردوی ما از امام باقر علیه السلام این جمله را شنیدیم. که من مات و لم يعرف الی آخر. خوب مرحوم مجلسی هم در اینجا بیانات مفصلی دارند، شما مراجعه کنید.<sup>۱</sup> تا اینجا شش تاروایت شد، «پاسخ سؤال» در نیابت فقها از ائمه بحثی نیست، ولی می خواهم بگویم در همین دوران هم این روایات نظر به این دارد که در همین دوران هم ما باید امام حی امام معصوم از اهل بیت را بشناسیم.

روایت هفتم: روایت هفتم جلد ۲ کافی شریف است. صفحه ۲۰ و ۲۲، حدیث ۹ می شود جلد ۷ مرآة العقول، صفحه ۱۱۰ و صفحه ۱۱۳، این روایت دو سند دارد، مرحوم مجلسی از همان اول می فرماید: صحیح بسندین. هردو سند این روایت صحیح است از روایات بسیار مهم است. من مورد شاهد را فقط نقل می کنم. ولی شما همه این روایت را بخوانید. می فرماید که: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن صفوان بن یحیی عن عیسی بن سری ابی الیسع قلت لابی عبدالله اخبرنی بدعائم الاسلام، (ارکان اسلام چیست؟) التي لا یسع احدا التقصیر عن معرفة شیء منها، (آن ارکانی که کسی معذور نیست که در شناخت آن ارکان کوتاهی داشته باشد) الذی من

→

کتاب اخیر که نسبت به امام زمان علیه السلام و هابی ها نوشته اند. روی این قضیه خیلی مانور داده اند. که مهدی شیعه ها یحکم به حکم یهود. یحکم به حکم بنی اسرائیل. اشاره به این روایات است. اما نفهمیده اند معنای آن را یا نخواستند بفهمند. ماهم تبیین نکردیم برای آنها حکم امام زمان به حکم داود یعنی چه؟ لا یسئل عن بینة یعنی چه؟ حکم، حکم به علم آیا قاضی به علم خودش می تواند حکم بکند یا نه؟ پیامبر چگونه حکم می کرد. ائمه چگونه حکم می کردند. این بحثی است که باید ان شاء الله متعرضش بشویم.

۱. مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۹۸.

روایات تخصیص این آیه است: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا»<sup>۱</sup> این تخصیص خورده به اعتدی اگر سلطان تعدی کرد حق مقابله به مثل نداری!! دیگر لاتعدتوا. اموالت را گرفت نگیر. مقابله نکن. سپس می گوید من تعجب می کنم. کیف جاز ان تقام الامامه لاجل ردع الظالم و الاخذ للمظلوم. می گوید اصلاً فلسفه امامت چیست؟ فلسفه وجود امام چیست؟ می گوید فلسفه اش این است که ظلم رادفع کند و حق مظلوم را بگیرد و اقامه حدود بکند. می گوید خوب فلسفه وجودی امام این است. بعد ثم نجیز للقائم بذلک. که امام باشد، ان یكون ظالماً فاسقاً، اشکال خوبی است. می گوید فلسفه وجودی امام این است که دفع ظلم بکند، اقامه حدود بکند. ولی اگر خود امام اینطور باشد، تکلیف چیست؟ چرا می گوید معرفت یعنی این؟ بعد می گوید و خیر من اوضح هشاشة هذا المنطق... می گوید بهترین کسی که توضیح داده ابن حزم است، این شخص نزد اهل سنت جایگاه چندانی ندارد؛ چون به همه پر خاش می کند؛ لذا بعضی می گویند که زبان ابن حزم از شمشر حجاج بدتر است، به پای همه آنها پیچیده است. این روایت را که نقل می کند می گوید: کل هذا لاحجة لهم فیه لما تقصیناه. تمام این روایتی را که نقل می کنند نمی تواند آن معرفت را تبیین کند. اما امره بالصبر، می گوید، گفتید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته صبر کنید در برابر ظلم حکام جور. و اخذ مال و ضرب به «پشت» او بزند. صبر کنید می گوید: انما ذلک بلا شک.

۱. بقره آیه ۱۹۴.

دیگر من تعجب می‌کنم شماها نسبت به امویین حساس هستید. روش حنابله این است؛ کسی اجازه ندارد به امویین جسارت کند. فوراً موضع می‌گیرید؛ حتی یزید. و در برابر کسی که نسبت به یزید حرف بزند به قدری حساسیت نشان می‌دهید که اگر نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام جسارت بکنند، ندارید. جهتش چیست؟ فرهنگتان. شما این فرهنگ را رواج دادید. خوب این مطالبی که من نقل کردم حرفهای بود که شوکانی نقل می‌کند. شوکانی خودش اهل سنت است و عجیب است خودش می‌گوید این روایاتی که دارد پشت سر هر کس نماز بخوانید، و این عمل الکبائر. می‌گوید این روایات امویین هست. چون استاندارانشان و لاتشان معمولاً مجرم بودند معمولاً گناهکار بودند و در محراب هم می‌رفتند، نماز جماعت می‌خواندند. برای اینکه مردم به آنها اقتدا کنند این روایات را جعل می‌کردند. تویی که برای امامت جماعت این حرف را می‌زنی، چطور برای ولایت امور مسلمین این مطالب را نقل می‌کنی؟ خوب این آقا مطالبی نقل می‌کند، عبدالله عامر ردش می‌کند. می‌گوید اینطور نیست.

که اطاعت در بست و بی‌چون چرا باید باشد. معرفت معنایش این نیست. می‌گوید این روایت است که اگر هم تورا زد، اموالت را گرفت نمی‌دانم چه کرد اطاعتش بکن. درست است. دلیل علی وجوب طاعة الامرا و ان بلغوا فی العسف و الجور الی ضرب الرعية و اخذ اموالهم فیکون هذا مخصصا. ببینید می‌گوید این

قصر عن معرفة شیءٍ منها فسد دینه. (اگر کوتاهی کرد دینش فاسد می‌شود) و لم یقبل الله منه عمله. خدا هم عملی از او قبول نمی‌کند. (و من عرفها) کسی که بشناسد آن ارکان را، و عمل بها صلح له دینه. دینش درست خواهد شد. (و قبل منه عمله و لم یضق به مما هو فیه لجهل شیء من الامور جهله) ارکانی که باید بداند که اگر چیزهای دیگر را نداند، طوری نباشد. آن اصول چیست؟ فقال: شهادة ان لا اله الا الله، این یک. و الايمان بأن محمداً رسول الله صل الله علیه و آله وسلم. این دو، و الاقرار بما جاء به من عند الله، و حق فی الاموال الزکوة والولایة التی امر الله بها، آن ولایت چیست؟ ولایت آل محمد. این جا شروع می‌کند به بحث کردن. چه کسی می‌گوید ولایت آل رسول الله صلی الله علیه و آله بر ما واجب است؟ فقلت هل فی الولاية شیء دون شیء فضل يعرف لمن اخذ به، این دو تا توجیه را بیان مرحوم مجلسی دارد. حدیث را بخوانم برایتان یک بار دیگر بخوانم: هل فی الولاية شیء دون شیء فضل يعرف لمن اخذ به؟ این دو سه تا احتمال دارد. یعنی چه؟ احتمال اول یعنی می‌خواهد بگوید آن یکون المراد هل فی الامامة شرط مخصوص و فضل معلوم یکون فی رجل خاص من آل محمد بعینه، یک ویژگی‌های دارد که آن ویژگی بر شخص خاص او منطبق می‌شود. یقتضی ان یکون هو ولی الامر، او ولی امر است. دون غیره يعرف هذا الفضل لمن اخذ به ای ذلک الفضل، کسی که اینها را داشته باشد. و ادعی الامامة فیکون من اخذ به الامام. این یک بیان.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹ ح ۶ باب دعائم الاسلام.

بیان دیگر آن می گوید مراد این است که: هل فی الولاية دلیل خاص، آیا دلیل خاص داریم که باید از این بزرگوار پیروی کنیم نه از دیگری؟ دو تا بیان است.<sup>۱</sup> بعد امام جواب می دهند، ادله را می آورند ظاهراً احتمال دوم باشد. ادله می آورد از قرآن، اطیعوا الله. و از روایت، قال: رسول الله ﷺ من مات ولا يعرف امامه مات ميتة الجاهلية. بعد تطبیق می دهد. می فرمایند که: و كان رسول الله ﷺ و كان علي. پیغمبر امام بود، علی عليه السلام امام بود، [بعضی ها کس دیگری را قالب کردند]. قال الاخرون كان معاوية. خوب قبل از معاویه چه؟ مجلسی اینجا بیان دارد، می فرماید که این تعبیر امام: و كان رسول الله و كان بعده عليا و قال الاخرون معاوية، انما لم يذكر الغاصبين. چرا دیگران را نقل نکرد فقط معاویه را اسم برد. تقية و اشعارا بان القول بخلافتهم بالبيعة يستلزم القول بخلافة مثل معاوية الى آخر. خلاصه زمان پیغمبر، امام پیغمبر بود علی عليه السلام امام بود، بعضی گفتند معاویه. ثم كان الحسن، حسن عليه السلام امام بود، ثم كان الحسين عليه السلام آنها امام بودند. قال الاخرون يزيد. گفتند يزيد و حسين بن علي عليه السلام. يزيد و حسين. لا سواه لا سواه، نخیر. شما تا آخر این روایت را ببینید. دوباره امام تأکید می کند، دریک روایت دو دفعه این حدیث را نقل می کند می فرماید که: و هكذا يكون الامر و الارض لا تكون الا بامام [لولا الحجة لساخت] و من مات لا يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية. این هم حدیث هفتم. سند را نقل کنم و عرضم را تمام کنم.

حدیث بعدی در همین جلد ۷ مرآة العقول است، صفحه ۱۱۳، حدیث ۹: علی بن

۱. مرآة العقول، ج ۷، ص ۱۱۰.

جاهلیت مرده من کره من امیره شیئا. یک چیزهایی دید که خوشش نیامد. فلیصبر. صبرکن سرپیچی نکن چرا؟ فانه من خرج من السلطان شبراً. کسی از حدود سلطنت سرپیچی کند ولو یک وجب مات میتة جاهلیة. بعد حدیثی به پیامبر ﷺ نسبت می دهد که فرمودند: «يكون بعدى ائمة لا يهتدون بهدای» الله اکبر مسیر دیگری پیش می گیرند لا یستنون بستتی. اصلاً روش آنها سنت من نیست. و سيقوم فيهم رجال قلوبهم قلوب الشياطين. شياطين هستند که حکومت می کنند بر مسلمین. راوی می گوید که گفتم خوب چه کار کنم در آن وقت؟ وظیفه چیست؟ نه به راه تو یا رسول الله ﷺ لا یهتدون به هداک. نه تابع اسم تو هستند. شیطان هستند. اینها حاکم اند بر مسلمین. چه کار کنیم؟ قلت: كيف اصبح يا رسول الله ﷺ چه کار کنم؟ (نسبت دادند به پیمبر) فرمود: «ان ادركت ذلك تسمع و تطيع للامير» اطاعت کن. گوش شنوا داشته باش و ان ضرب ظهرک و اخذ مالک. هر چند به تو هم بتوانند بزنند، اموات راهم مصادره کنند. فاسمع و اطع. حکومت جبار عباسی چند سال حکومت کرد؟ ۴۰۰ سال اینها را رواج می دادند. کتابی دستم رسید از یکی از علمای مالکی که عقاید حنابله<sup>۱</sup> را نقل می کرد و مستند. یک کتاب دیگر از کویت دستم رسید آن (نستجیر بالله) امام حسین عليه السلام را محکوم می کرد. يزيد نامه بود؛ دفاع از يزيد. حالا ببینید. خوب اما این خودش اهل سنته... کتاب اولی مؤلف حسن بن فرحان مالکی می گوید: اینجا

۱. دراسة في كتب العقائد (الحنابلة نموذجاً).

فانهم اعظم الناس مخالفة لولاية الامور، اين معروف است. زير بار ولاه امور نمی‌روند درست است ما اين را شرعی نمی‌دانيم. ولايت اينها ولايت شرعی نیست، و ابعد الناس عن طاعتهم الا كرهاً. مگر بزور. خوب آیا مراد از معرفت اين است که هرکس باشد، اطاعتش کن؟

ابو جعفر طحاوی در شرح عقیده طحاویه مطلبی را نقل می‌کند. البته اين کتاب در دانشگاه هایشان تدریس می‌شود، اصلش اين است که نافرمانی از سلاطین و ستمگران و اميران؛ هرچند ستمگر باشند، جایز نیست. اين است معنای من مات و لم يعرف امامه یا امام زمان و ما هرگز دست از اطاعت آنان بر نمی‌داريم. اگر چنین احادیثی برای صدام و فهد خوانده شود، چقدر سبب تقویت ارکان اينها است. می‌گويد ما دست بر نمی‌داريم و اطاعت آنان، اطاعت خداست. خوب اين یکی (شرح علی الطحاویه، صفحه ۱۱۰).

نظر احمد بن حنبل را قبلاً خوانديم اين کتاب السنه او مطالب عجیبی دارد. مطالعه می‌کردم، بهتم زد! راستی اين است عقیده آنها یک وقت اشاره خواهم کرد. ایشان می‌گويد: ايمان به خلافت خلفاء جزءی از عقیده اسلام است. ايمان به فلانی، فلانی، فلانی، خوب شما مقالات اسلامیه را ببينيد صفحه ۳۲۳ عقیده الطحاویه باز صفحه ۴۷۱ مطلبی را یکی از علمای اهل سنت نقل می‌کند البته نقطه مقابل اينهاست. که از اين سنخ صحبتها خوشش نیامده آقای عبد الرحمن عامر در کتاب الطغیان السياسي ص ۳۱۷ می‌گويد: من خرج من الطاعة و فارق الجماعة فمات مات ميتة جاهلية کسی که سرپیچی کند از اطاعت حکام اين بميرد به مرگ

ابراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن حماد بن عثمان عن عيسى بن السري قلت لابي عبد الله حدثني عما بنيت عليه دعائم الاسلام، اساس اسلام چيست؟ اذا انا اخذت بها زكي عملي، نمو می‌کند عمل من. و لم يضرني جهل ما جهلت بعده. آن ارکانی که اگر من به آنها اخذ کردم چیزهای که ديگر من ندانم به من ضرر نمی‌زند. امام صادق عليه السلام فرمودند: شهادة ان لا اله الا الله، و ان محمداً رسول الله، و الاقرار بما جاء من عند الله، و حق في الاموال الزكاة و الولاية التي امر الله بها، آن ولايتی که خدا امر فرمودند، امر الله بها ولاية آل محمد. نه ديگری. شاهد من اين کلمه است. فان رسول الله قال: من مات و لا يعرف امامه مات ميتة جاهلية. اين دليل از سنت و از قرآن اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر. و كان علي ثم صار من بعده الحسن. ثم من بعده الحسين. ثم من بعده علي بن الحسين. ثم من بعده محمد بن علي. ثم هكذا يكون الامر ان الارض لا تصلح. إنا بأمام. <sup>۱</sup> و <sup>۲</sup>

اصلاً درست نمی‌شود. الا بامام، دوباره فرمودند: من مات و لا يعرف امامه مات ميتة جاهلية. ببينيد اين کلمه را بگويم مرحوم مجلسی می‌فرمايد که حديث صحيح و هو مختصر من الحديث السادس و الراوی واحد بياني دارد که انشاء الله در جلسه بعد عرض می‌کنيم. والسلام عليكم و رحمة الله.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱، ح ۹۶ باب دعائم الاسلام.

۲. مرأه العقول، ج ۷، ص ۱۱۳، ح ۹.

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد  
واله الطاهرين سيما بقيه الله في العالمين روحى وارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء  
بحث راجع به بررسی روایات من مات و لم يعرف امام زمانه...

اگر فرصت شد نیمه نگاهی هم به نظرات اهل سنت می‌اندازیم که آنها  
نسبت به این روایت متواتر چه می‌گویند و آیا نزد آنها هم ارسال مسلمات شده  
یا در آن تامل دارند. ظاهراً آنها هم هیچ تامل و تردیدی ندارند ولی در تطبیق،  
بحث دارند و بر هر متولی و زمامدار، برآکان او فاجراً تطبیق می‌دهند.

احمد بن حنبل، به نقل از کتاب تاریخ المذاهب الاسلامیه، لابی زهره، جلد ۲  
ص ۳۲۲ می‌گوید: السمع و الطاعة للائمة و امیر المومنین، یعنی باید سراپا گوش و  
مطیع باشیم، مطیع امامان و امیر المومنین، که الان معلوم میشود امیر المومنین چه  
کسی است؟ و من ولی الخلافة فاجمع الناس ورضوا به. کسی که بالاخره زمامدار شد  
و مردم از او راضی شدند و به خلافت رسید. و من غلبه بالسيف، به زور  
شمشیر، و سمی امیر المومنین. ایشان (احمد بن حنبل) دردوران متوکل بود. نامه  
نگاری‌هایی برای متوکل داشت: که من روزی نیست که برای تو (متوکل ناصبی)  
دعا نکنم<sup>۱</sup>. نامه‌اش مفصل است، ذهبی نامه‌اش را آنجا آورده است.

۱. قال احمد بن حنبل: ما يأتي على يوم آلا و أنا ادعوا لله له. سير اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۹۲  
و فی رساله الى عبید الله بن یحیی خاقان یمدح المتوکل: ... فقد كان الناس فی خوض من  
.....

عمار یاسر (که حرف تکان دهنده‌ای دارد. ببینید در کفایة الأثر) اینهاست  
مراد از معرفت، اگر اینها باشد که کلا همان پس معرکه است.

ما کجا و اینطور شناخت کجا! یا مراد از معرفت این برداشتهایی است که  
عامه دارند عبارتی را من (حتی اسم او را دوست ندارم ببرم؛ ولی بالاخره  
چاره‌ای نیست) عبارتی را ابن تیمیه علیه ما یستحق می‌گوید که مراد از معرفت  
همین ولایة امر هستند. بله این (عرض کردم عبارت مستحق له آن نیست که ما  
در جلسات علمی حرف آن را بزنیم. اما دیگر چاره‌ای نیست.) امروز این آقا نزد  
تکفیریها به عنوان المرجع و الرأس مطرح است. همه وهابی‌ها این شخص را  
به عنوان مرجع رأس و به عنوان امام قبول دارند. خوب این آقا وقتی که میرسد  
به این روایت می‌گوید مراد از معرفت این است! «فاعلم ان هذا الحديث دل  
على ما دل عليه سائر الاحاديث الآتية. مضمون یکی است. چه؟ من أنه لا يخرج  
على ولایة امور المسلمین. حق خروج بر ابن زیاد و حجاج و بر هیچ کس از ولایة  
بر مسلمین را نداریم همین که یدک بکشد اسم والی مسلمین را، این یک  
مصونیت است. والسلام. من مات و لم يعرف امامه مات میتة جاهلیه، یعنی من مات  
و خرج على حجاج مات میتة جاهلیه»

یعنی در واقع دست و پای مسلمین را این روایت می‌بندد. می‌گوید که: وان  
من لم یکن مطیعا لولایة المسلمین این خیلی حرف است.

و اعلم ان من لم یکن مطیعا لولایة الامور. کسی که مطیع اینها نباشد. مات  
میتة جاهلیه. بعد آنرا تطبیقش می‌دهد بر شیعه. می‌گوید: هذا ضد قول الرافضی.

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصل الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی و ارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

روایت «من مات و لم يعرف امام زمانه» تقریباً بررسی و استقصا شد و معلوم شد که مضمون این روایت متواتر است هم در کتابهای خود ما و هم در کتابهای اهل سنت که ما در مرحله بعد به آن اشاره خواهیم کرد. ولی صحبت در دلالت آن است ما این معنای «موت جاهلی» را تبیین کردیم که مراد چیست؟ در مقام تبیین البته به قدر فهم خودمان.

نوبت می‌رسد به معرفت که مراد از معرفت چیست؟ من مات و لم يعرف.

بعضی از فضلاء بحث پیشنهاد می‌کردند که امام علیه السلام را هم بیان کنید، مراد از امام علیه السلام کیست؟ البته پیشنهاد ایشان پیشنهاد بجایی است.

ولی وقت می‌گیرد، امام همان ائمة اثنی عشر علیهم صلوات المصلین و امروز آقا حضرت ولی عصر علیه السلام یا مراد همان اثنی عشری که اهل سنت مدعی هستند و نتوانستند به جایی برسند اگر بیابند این روایت را بر ما توضیح بدهند و تطبیق بدهند، حالا این هم پیشنهاد حاج آقا (یکی از شاگردان درس) بود اگر رسیدیم ان شاء الله به این هم می‌پردازیم. که مراد ائمة اثنی عشر با همین اسم هستند، همین اسماء معصومین علیهم السلام بماند برای مرحله بعد. خوب معرفت یعنی چه؟ همان عرفانی بود که امثال هاشم مرقال یا عمرو بن حنم یا

والغزو ماض، یعنی جنگ در زیر سایه پرچم اینها لازم و مجاز است. ماض مع الامرا الی یوم القیامه، صدام باشد یا فهد؛ هر که می‌خواهد باشد. البر و الفاجر، و اقامه الحدود الی الائمة، آنها حق دارند که حدود اجرا کنند.

### فلسفه لزوم امام:

اصلاً فلسفه وجودی امام چیست؟ اقامه حدود است. وقتی که خودش حدود خدا را رعایت نکند این فلسفه وجودی دیگر معنا ندارد. بلکه اول باید بر خود حد را جاری کند. در درس‌های بعد اشاره می‌کنم که در مورد خودشان به تناقض گویی افتاده‌اند. ابن حنبل می‌گوید: و اقامه الحدود لائمة ولیس لاحد ان یقع علیهم: کسی حق ندارد اینها را مورد طعن قرار دهد و نیاز عهدهم، پسرش به او می‌گوید که پدر چرا یزید را لعن نمی‌کنی؟ می‌گوید کی دیدی من کسی را لعن کنم.

آخر کسی را که خدا لعن کرده، تو در لعن کردن او تأمل داری؟! پدر می‌گوید در کجا؟ پسر برای او آیه می‌آورد، احمد دیگر سکوت می‌کند.<sup>۱</sup>

→

الباطل و إختلاف شدید ینغمسون فیہ، حتی افضت الخلافة الی امیر المؤمنین فنفی به کل بدعة و انجلی عن الناس ما كانوا فیہ من الذل و ضیق المجالس، فصرف الله ذلك كله و ذهب به بأمر المؤمنین و وقع ذلك من المسلمین موقعاً عظیماً و دعوا الله لامیر المؤمنین و أسأل الله أن یتجیب فی امیر المؤمنین صالح الدعاء.

قال الذهبی: فهذه الرسالة اسنادها كالشمس فانظر الی هذا النفس النورانی. سر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۸۶.

۱. الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۲۲۲ به نقل از فضائل الصحابة احمد بن حنبل قال صالح بن احمد بن حنبل لأبيه: لم لا تلعن یزید؟ فقال: و متى رأیتنی لعنت احداً؟ فقال: ألا تلعن من لعنه

←

همین آقایانی که در لعن یزید تامل و تردید دارند و خلفا را در هر حدی از معصیت و گناه باشند می گویند که اطاعتشان واجب است. وقتی که به شیعه می رسند بدترین حرفها را می زنند که دیگر آنجا هیچ احتیاطی نمی کنند. خلاصه می گوید «و دفع الصدقات الیهم جائز»، حقوق به اینها بدهید.

من دفعها الیهم اجزئت عنهم، حقوق را به اینها بدهید هر چند اینها بزم داشته باشند، شب نشینی داشته باشند، رقاصی داشته باشند تا سحر، حوض داشته باشند درونش شراب بریزند درون آن حوض بروند و تا سحر مشروب بخورند. اینها ائمه هستند، برا کان او فاجرا و یجب صلاة الجمعة خلفه! خلفه و خلف کل من ولیه، از هر کجا آمده بودند بیرون، بایستند در محراب و نماز جمعه بخوانند. تاریخ را نگاه کنید تاریخچه عبد الملک، امویین، عباسیین، کما دخلت امة لعنت اختها، یکی از یکی پست تر، شمامی گویند اطاعتشان واجب است؟ جائز اقامته (جماعتشان) و من اعادها هو مبتدع، تارک للافات مخالف لسنة، یک شیعه در نماز جمعه اهل سنت بغداد شرکت کرد و بعد هم نماز نافله - احتمالا - می خواست بخواند، به او گفتند که تو مخالف سنت هستی و اعدامش کردند. ببینید مرحوم شیخ عباس قمی در سفینة البحار قصه را نقل می کند، می گویند شما حق اعاده ندارید، آنها هر چه می خواهند باشند، خوب ما گاهی به این

.....→

الله فی کتابه؟ قال: این؟ قال: قوله: فهل عسیتم إن تولیتم أن تفسدوا فی الأرض و تقطعوا أرحامکم اولئک الذین لعنهم الله فأصمهم و اعمی ابصارهم (سوره محمد، ۲۲ - ۲۱) فهل قطیعة أعظم من القتل.

پیغمبر. معاویه گفت: بله انی اراک علی ضلالک، نه تاثیر نکرده، هنوز گمراهی. ایشان را برگرداند. ایشان هم گفت<sup>۱</sup>: رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه.<sup>۲</sup> امیدوارم کمی از این معرفت ها پیدا کنیم. روایات کافی و بحار را ببینید و اگر مطالبی هم حول و حوش آن است ما هم استفاده کنیم.

۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. أصحاب النبی حول السید الوصی، ص ۸۸.



چيست که تغيير نکردی؟ به چه دليل؟ لبينة تلومنی علی حبی علیاً، این علامتش است. تو آمدی مرا ملامت کنی که چرا ولایت مدار هستم. این دليل بر این است که تو هيچ فرقی نکردی خرج مع علی عليه السلام کل صوام، بين طرفداران علی عليه السلام که هستند طرفداران تو که هستند؟ اینها که زیر پرچم تو هستند که هستند، آنهایی که آن طرف هستند که هستند؟! اهل روزه، اهل عبادت، شبها عبادت، روزها روزه، مهاجرین و انصار، و خرج معک ابناء (الطلاق) همان تامینها، زندانی ها. ابناء المنافقین والطلاق. کسانی که حقشان اعدام بود ولی پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم با یک درجه تخفیف اینها را آزادشان کرد؛ شدند ابناء الطلقاء. اینها باتو هستند. ابناء المنافقین، ابناء الطلقاء، ابناء العتقاء. هرچه تامینی و هرچه مجرم. خدعتهم عن دینهم، اینها را گولشان زد. و خدعوك عن دنیاك یا معاویه ما خفی علیك ما صنعت تو خودت هم میدانی که چه می کنی، و ما خفی علیهم، بر اونها هم مخفی نیست که تو که هستی و چه هستند؟ متاسفانه اینها آمدند خدا را به سخط آوردند در اختیار تو قرار گرفتند. و الله لا ازال أحب علیاً الله و ابغضك فی الله و فی رسوله ما بقیت به خدا قسم هنوز که هنوز است سراسر دلم و وجودم مهر علی است. برای خدا هم هست نه برای پست و مقام. و ابغضك فی الله و فی رسوله ابدأ ما بقیت. زندان هم ببری، هر کاری می خواهی انجام بده. تا زمانی که من هستم با تو دشمن هستم به خاطر خدا و

نتیجه می رسیم که زمینه تکفیرها و زمینه این لجاجت ها و خونریزی ها را قبلی ها فراهم کردند. ممکن است برخی قبول نکنند و من اعادها فهو مبتدع، (روایت وسائل را ببینید: صلی علی خلف فاسق صلاة الجمعة ثم اعاد، نماز جمعه را نه نمازهای یومیه چون آن، نمازها را شرکت نمی کردند و نماز جمعه را اگر شرکت نمی کردند می گفتند که اینها از دین خارج هستند) شرکت کرد حضرت، ثم اعاد، آن وقت بیانی مرحوم مجلسی دارد در اینجا. چون دارد که آقایی به ایشان گفت این چیست؟ فرمود: مسبحات، او نفهمید که منظور امام باقر عليه السلام چیست. امام باقر تبیین می کند و بیان مجلسی را ببینید. همین جور نشینند بعضی ها از خود حرف بزنند. مستند حرف بزنید. ببینید در روایات چه نقل شده بعد حرف بزنید. خلاصه ایشان می گوید که پشت سرشان نماز خواندن جایز است، حق اعاده ندارید و جالب این است، احمد بن حنبلی که در زمان عباسیین بود همان حرفهای امویین را می زند ذیل این عبارت الصلاة واجبه خلف کل بر و فاجر و ان عمل الکبائر<sup>۱</sup>، می گوید ببینید آقای شوکانی چه می گوید زیدی بود بعد از خودشان شد. می گوید این مطلب از امویین است، امویین همه شان فاسق و فاجر بودند همه شان مرتکب خلاف می شدند نماز جماعت هم می خواندند. امرای آنان نیز چنین بودند. با آن خلاف کاری ها باید احادیثی را جعل می کردند که مردم دنباله شان بیایند. این روایت را جعل می کردند، که

۱. سنن ابی داود، ۱: ۱۶۲.

پیامبر ﷺ فرمودند پشت هر کس می شود نماز خواند.

آقای احمد بن حنبل همان حرف آنها را می زند و من خرج علی امام، ما باید یک بحثی راجع به ائمه اربعه از پیروان مکتب خلفا کنیم، همین جور مطالب مخلوط شده است. ادعا می کنند که اینها همه شان پیروان و دوست داران مکتب اهل بیت ﷺ هستند. آرزوی ما از خداست که اینها دوستداران مکتب اهل بیت ﷺ باشند ولی واقعیت همین است؟

آرزوی ماست که اینها محب باشند ولی واقعیت غیر از این است. اغراء به جهل نکنیم. واقعیت را بیان کنیم من شاء فلیومن ومن شاء فلیکفر. همان واقعیات را بیان کن. یک جمله ای را فرض کنیم، امام احمد گفته همان را بگیریم و مانور بدهیم. بله احمد بن حنبل تثلیث را ترییع کرد و گفت علی خلیفه چهارم است. پس احمد از دوستان است! مسائل دیگر را فراموش کردید. رابطه تنگاتنگش با ناصبی ها را فراموش کردید. رابطه تنگاتنگش را با متوکل و دعا برای او را فراموش کردید. رابطه اش را با حریز بن عثمان فراموش کردید. که بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه علی ﷺ را (استغفر الله) لعن می کرد. بعد از نماز عشا هفتاد مرتبه لعن می کرد. خوب این آقا او را ثقة ثقة ثقة می داند و برای جوزجانی ناصبی نامه می فرستاد و او هم نامه های احمد را سر منبر می خواند. کان یتقوی، پایگاه خودش را با نامه های احمد تقویت می کرد. اینها را فراموش کردید، فقط یک کلمه را می بینید. اینها مقدمه است برای یک کلمه ای که می خواهم عرض کنم. و من خرج علی امام من الائمة المسلمین. بر

تبلیغاتی هم بود. گفتند حرف خوبی است. رفتند از زندان آوردند. و قال معاویه: یا محمد بن ابی حذیفه آیا وقت آن نرسیده که آگاه بشوی؟ گمراه بودی بنصرتک علی بن ابی طالب (استغفرالله) الکذاب ببینید به کجا می رسند. سیاست و برخورد امیر المومنین ﷺ با لشکر معاویه با سیاست و برخوردشان با اغتشاشگران بصره فرق می کرد. چرا؟ علتش همین جاست، اینها تشکل داشتند باید زد و تشکلشان به هم ریخت که نتوانند دوباره پا بگیرند. معاویه می گوید: آیا نمی دانی که عثمان مظلوم کشته شد. و عایشه و طلحه و زبیر برای طلب خون او آمدند. إن علیاً هو الذی دس فی قتله، و ما هم به طلب خون او آمده ایم. دفاعیه را ببینید: محمد بن ابی حذیفه، گفت: تو می دانی از نظر فامیلی نزدیک تر از من به تو کسی نیست. من پسر دایی توام. ولی بدان که فامیلی مانع از این نیست که از رهبری حمایت نکنم، والله الذی لا اله الا هو. اگر فتنه ای است تویی؛ اگر فتنه گری است، تویی؛ اگر قاتل است، تویی؛ اگر توطئه گر است، تویی؛ اگر تحریک کننده است، تو هستی؛ اساس فتنه تو هستی. نمی توانم، وقت نیست، فقط یک کلمه عرض می کنم. حتما مراجعه کنید عبارت را. بعد به ایشان می گوید: من فامیل تو هستم شهادت می دهم انک منذ عرفتک فی الجاهلیة و الاسلام لعلی خلق واحد. تو فرقی نکردی زمان جاهلیت مبعوض امیر المومنین ﷺ و اهل بیت ﷺ بودی و الان هم همینطور هستی. هیچ فرقی نکردی. انک لعلی خلق واحد ما زاد الاسلام فیک قلیلا و لا کثیرا. شعار میدادی اما وضعت همان بود. و ان علامه ذلک، می خواهی به تو بگویم علامتش

فقال جزى الله عصابة اسلمية صباح الوجوه صرّعوا حول هاشم.<sup>۲۱</sup>

نکته‌ای که در شرح حال ایشان آمده است: می‌گویند هنگامی که ایشان افتاد و مجروح شد، جراحی که به شهادت او منجر شد جایی که افتاد دید که عیب‌دیده بن عمر نیز همانجا افتاده و مجروح است، او همان کسی است که با معاویه بود و خیلی هم درگیر شده بود. چون او را دید، گفت: نمی‌گذارم جان سالم به در ببری. خودش را سینه خیز سمت این فرد رساند و گفت حالا که دیگر سلاح و تیر ندارم، ولی دندان دارم، نمی‌گذارم سالم بروی، که دوباره مداوایت کنند برگردی به جبهه نمی‌گذارم. سینه خیز رفت و خودش را روی سینه‌اش انداخت سینه‌اش را گاز گرفت تا آخرین لحظه‌ای که جان دارم از مولایم دفاع می‌کنم. خوب این‌ها را نمی‌دانیم اگر معرفتی که از ما خواسته شده این باشد، باید در کار خودمان تجدید نظر کنیم.

آقای محمد بن ابی حذیفه شرح حالش را نگاه کنید. این آقا از ولایت مدارها بود، واقعا امیر المومنین علیه السلام را شناخته بود، بعد از شهادت امیر المومنین این آقا دستگیر شد، مدت‌ها زندان بود تا یک روز معاویه گفت نمی‌خواهید بفرستید دنبال این سفیه؟ فنبکته (فنکته) و نخبره بضالاه، بالاخره باید محکومش کنیم و بگوییم تو گمراهی و نامره ان یقوم، ازش بخواهیم به عنوان نیروهای امیر المومنین علیه السلام سب کند مولا را و به ایشان جسارت کند، یک کار

۱. وقعة صفین، ص ۳۵۶.

۲. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۷ ب ۱۳.

متوکل و هر یک از اینها، و كان الناس قد اجتمعوا عليه، و اقرؤا بالخلافه بأى وجه من الوجوه. خودش قبلا گفت و من غلبه بالسيف و سمى امير المومنين، کسی که به زور آمده و شده خلیفه. اكان بالرضا او بالغلبه. این که الان حاکم شده به رضایت مردم باشد یا به زور باشد.

کسی که خرج علیه (فرض کنید متوکل یا یزید بن معاویه) یا خرج علیه، فقد شق عصا المسلمین، و خالف الاثار عن رسول الله، فإن مات (این آقا) مات میتة جاهلیة. خوب تطبیق دهید. یعنی امام حسین علیه السلام، شق عصا المسلمین همین حرفی که ابن زیاد به حضرت مسلم گفت: یا عاق یا شاق!! حضرت مسلم هم به او جواب داد که عاق یا شاق تو هستی. پدرت هست. همه تان هستید. و انما شق عصا المسلمین انت و ابوک. دفاعیه حضرت مسلم را ببینید که بسیار عالی و قوی است. حرفشان همین است، اهل بیت علیهم السلام را می‌کشتند. چه بلایی سر یزید آوردند. بعد از حادثه کربلا حادثه‌ای سخت‌تر از این نبود. قضاهاى سخت را ببینید. استنادشان در همین حد بود. استناد می‌کنند به من مات و لم یعرف امام، نتوانستند منکر این روایت شوند. اما چه طوری تطبیقش می‌دهند. یزید شد خلیفه مسلمین. آخر چگونه خلیفه مسلمین شد، ولو بالغلبه ولو به زور، خودش می‌گوید ولو به زور. هر کس تخلف کرد می‌شود خارجی. میتة جاهلیة. زمینه را برای تکفیرها فراهم می‌کند، کسانی که کتاب می‌نویسند علیه اهل بیت علیهم السلام، کتابی منتشر شده، حقائق عن امیر المومنین یزید بن معاویه!! وهابی‌ها منتشر می‌کنند. کاغذهای گلاسه، با کاغذی که با آن قرآن چاپ می‌کنند آنها

چاپ کرده‌اند. می‌گوید (استغفرالله) امام حسین علیه السلام اشتباه کرد. تازه یک چیزی هم طلبکارند. نباید قیام می‌کرد، یزید خلیفه مسلمین بود. ولو به زور باشد. یک پاداش و اجر هم به یزید می‌دهند چون اول به او اجازه اجتهاد می‌دهند. مجتهد است. مجتهد که شد اشتباه هم کرده باشد (اجر دارد) البته یزید اشتباه نکرده است!! پس دو تا ثواب می‌برد. اشتباه هم کرده باشد یک ثواب می‌برد. می‌بینید چه کار میکند. راوی این حدیث کیست، عمر و بن عاص. چقدر سندش معتبر است! اما تطبیقش را ببینید. این روایت را مرحوم شیخ انصاری در حجیت خبر واحد نقل میکند و تعبیرش این است و اشتهر علی الالسن. شما در بحار الانوار جستجو کنید، فقط یکجا این حدیث را نقل می‌کند؟ آن هم حرف سید مرتضی در مناظره‌ای که با گرابیسی دارد. با او مناظره داشته است. از باب من فمک اُدینک. به اصطلاح جدلا برایشان می‌گوید که شما مگر نمی‌گویید. این مطلب را سید نقل می‌کند و بعدا رد می‌کند. یعنی اینها را ملزم می‌کند به پذیرش لوازمش. اما در کتب ما این نیست. خودشان هم نقل می‌کنند می‌گویند از عمر و عاص است. خیلی سندش محکم است!! آن وقت غلامش زاذان نقل میکند. حالا غلامش کیست ما نمی‌دانیم. خودشان می‌گویند مجهول است. ولی چون به درد کارهایشان می‌خورد، خوب می‌شود من نمیدانم چرا آثار این روایت فقط توجیه کارهای آنها ست. اگر واقعا مجتهد است چطور یزید تابعی مجتهد است. امام حسین علیه السلام صحابی مجتهد نیست؟! چطور همه‌اش حرف این طرف است. و توجیه جنایات چی شده به اصطلاح می‌رسید به قتل امام حسین علیه السلام، مجتهد

الله، من را تحت تاثیر قرار دادی. انی لاطنک امرءاً صالحاً آدم خوبی باشید، اخبارنی هل تجد لی من توبه. من اشتباه رفتم حالا آگاه شدم. راهی برای توبه است. نعم.<sup>۱</sup>

رفت به لشکرگاه خودش، یکی از این شامیها، روی کرد به ایشان گفت: تو را گول زدند تو هم مثل آنها شدی. قال: و لکن نصحنی او به من آگاهی داد، روشنم کرد. امیر المومنین علیه السلام بعد از پایان جنگ صفین، می‌خواستند استاندار برای مصر تعیین کنند ببینید چه فرموده است: اما والله لقد كنت اردت ان اولیء المرقال مصر حیف از دستم رفت شهید شد، من دلم می‌خواست این شخص را به عنوان استاندار تعیین کنم. چرا؟ لوانه و لیها لما خلی لعمر بن عاص و اعوانه الفجرة العرصة، اصلا به اینها زمینه شیطنت نمی‌داد، اینها را چنان در زاویه قرار داده و محاصره شان میکرد که تکان نخورند این شیاطین و لاقتل الا وسیفه یده<sup>۲</sup> تا آخر هم جهاد میکرد، به اصطلاح تا آخرین گلوله. وقتی که شهید شد، در لشکر ضجه و موجی از تأثر به راه افتاد. به هم ریخت، همه گریه کردند. شهادت ایشان همراه با جمعی بود. عده دیگری هم شهید شده بودند. و اصیب معه عصابة من اسلم من القراء. فمرّ علیهم علی (علیه السلام) حضرت آمدند کنارشان

۱. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۵، ب ۱۳.

۲. الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۲۷.

۳. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۶۶، ب ۳۰.

«محمد النبی»، شما مگر نمی‌گویید که کانال‌هایی است، اهرم‌هایی جهت عزل و نصب خلیفه است؟! خوب همان اهرمی که خلیفه اول، خلیفه دوم، خلیفه سوم را تعیین کرد همان اهرم خلیفه سوم را کنار زد و علی بن ابی طالب علیه السلام را به کار آورد. قتل‌ه اصحاب النبی صلی الله علیه و آله و سلم و قرآء الناس. مگر شما برای قرأ جایگاه قائل نیستید. چرا؟ او کارهایی بر خلاف قانون و موازین انجام داد و با قرآن مخالفت کرد و اصحاب النبی صلی الله علیه و آله و سلم هم اصحاب الدین. ما بالاخره یک تشکیلاتی داریم. خوب اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اصحاب دین هستند و اولی بالنظر فی امور المسلمین، امور مسلمین را اینها باید نظر بدهند و ماظن امر هذا لامة و لا امر هذا الدین عناک طرفة عین قطاً تو چه کار به امور مسلمین داری؟ تو چه کار به این کارها داری؟ ربطی به تو ندارد. موازینی هست و اهرم‌هایی است و عزل و نصب دست آنهاست تو چه چکاره هستی؟ اما آن که گفתי صاحبکم لایصلی: فهو اول من صلی مع رسوله (صلوات الله علیه و آله). تا هفت سال نماز خوانی نبود جز علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت خدیجه (س) که پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز می‌خواندند. و افقههم فی دین الله، مقامات دینی ایشان، فقه ایشان، از همه بالاتر است. و اولاه برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. این نسبت به علی علیه السلام. اما اطرافیان علی بن ابی طالب علیه السلام چه کسانی هستند؟ و اما من تری معه، فکلهم قاری الکتاب، همه فضلاء هستند، همه علماء هستند، همه مفسرین هستند. لاینام اللیل، تهجد، شب را تا صبح مشغول عبادت هستند. این دو تا نکته را که گفت: این علی علیه السلام است و این طرفداران علی علیه السلام هستند. حالا تو چه می‌گویی؟ فقال الفتی یا عبد

بود، قتل‌ه امیر المومنین، مجتهد بود. ساب علی، مجتهد است، قاتل علی، کسی که با علی جنگید مجتهد است. تو را به خدا این حرفها رو آن طرف هم بزنید و بگویید. قاتل عثمان، مجتهد بود. نه مجتهد نیست. قاتل عثمان ملعون ملعونون، سفاک الدماء، خونریز و سفاکند. والله هشتصد نفر از آنان صحابی بودند!! فاسق بودند!! قاتل خلیفه دوم: مجوسی است. دین ندارد! کسانی که با خلیفه اول درگیر شدند: مرتدند! آری اگر با خلفاء کسی درگیر شود، ارتداد و سفاک و مهدور الدم است. اما اگر با علی علیه السلام درگیر شود اجازه اجتهاد به او می‌دهد. ما لکم کیف تحکمون چه می‌کنید ما نمی‌دانیم!<sup>۱</sup>

البته این بحث روایت من مات چون از مسلمات است در بین شیعه، و آنها خیلی روی این مانور می‌دهند. اگر فرصت باشد یک مقداری راجع به اینها بحث خواهم کرد.

اما دنباله روایت خودمان، هشت روایت نقل کردیم.

**روایت نهم:** روایتی است که باز مرحوم کلینی روایت را نقل می‌فرماید. شما مراجعه کنید به جلد ۷. حدیثش را خواندم از ص ۱۱۳ امرأة. کافی ج ۲ ص ۲۰. مرحوم مجلسی این حدیث نهم را که نقل می‌کند حدیث از امام صادق علیه السلام بود. حدیث را که نقل می‌کند می‌فرماید: «حدیث صحیح». شاهد من مطلبی است که کراجکی نقل می‌کند. کراجکی صاحب کنز الفوائد است. بحث جالبی را نقل

۱. تاریخ المذاهب الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۲۲.

می‌کند. مرحوم مجلسی بخشی از آن را نقل میکند. می‌فرماید جاء فی الحدیث من طریق العامه. عن عبد الله بن عمر. لازم است یک وقتی راجع به عبد الله بن عمر بحث کنیم. ایشان کیست؟ چرا اینقدر به او بها داده می‌شود. علت چیست؟ عبد الله بن عمر گفت: ان رسول الله قال: من مات و لیس فی عنقه بیعه الامام او لیس فی عنقه عهد لامام مات میتة جاهلیه. این نص از عبد الله بن عمر است.<sup>۱</sup> البته من حرف دارم، همین جناب عبد الله بن عمر، وقتی که تمام مردم مدینه علیه یزید قیام کردند. آمد زن و بچه‌اش را جمع کرد و با یزید تجدید بیعت کرد. همین که نسبت به خلفای قبل هیچ نظر منفی نداشت و انتخابات را تایید کرد؛ می‌بینیم صد درصد. همان کانال نیز علی بن ابی طالب علیه السلام را تعیین کرد؛ ولی ابن عمر قبول نکرد و گفت باطلش کنید. امام فرمود: قم عنی یا احمق دور شو! همان کانالی که آنها را انتخاب کرد، من را انتخاب کرد. به من که می‌رسی می‌گویی ابطال! چرا در آنجا حرفی نزدی. به امام حسین علیه السلام هم همین حرف را زد. می‌گفت رها کن مخالفت را و تایید کن. امام به ایشان فرمود تو درباره یزید چه می‌گویی؟ وضعیتی که است پدرت هم اگر بود این حرف تو را نمی‌زد. عاقبت الامر دستش به دست عبد الملک<sup>۲</sup> نرسید به پای حجاج رسید. با حجاج بیعت کرد. باید بحث شود که جایش اینجا نیست.

عبدالله بن عمر، بوق تبلیغاتی برای حکومت است و انصافا از او استفاده

۱. مرأه العقول، ج ۷، ص ۱۱۳، ج ۹.

۲. شرح نهج البلاغه.

علیا علیه السلام و یثتمه<sup>۲</sup> همین طور شعار می‌داد و فحش می‌داد، سب می‌کرد حالا چه چیزی به این گفته بودند که مغزش شستشو داده شده بود؟! خیلی راحت به امام مسلمین جسارت می‌کرد و یکنثر الکلام. خیلی هم حرف می‌زد و بد و بیراه می‌گفت. هاشم رفت جلو، گفت: در پس این صحبتها دادگاهی است. همه این مسائل باید رسیدگی شود. حرفی که می‌زنی باید مستند باشد. چرا این حرفها را می‌زنی؟ چرا آمدی و جبهه باز کردی؟ چرا درگیر شدی؟ قال: انی أقاتلکم لان صاحبکم لا یصلی کما ذکر لی، من اخبار بیگانه را گوش می‌کنم. آنها به من گفتند که این آقا نماز نمی‌خواند. و انکم لاتصلون: شما هم اهل نماز نیستید و اقاتلکم لان صاحبکم قتل خلیفتنا امام شما قاتل خلیفه ما است و خلاصه عثمان را کشته است و انتم وازرتموه، شما هم دور و بر و کمک امام علیه السلام هستید. پس ما با همه شما درگیریم. هاشم مرقال در تبیین این حقائق خیلی نقش دارد و روشن می‌کند برای او حقایق را.<sup>۳</sup>

می‌گوید به او گفتم: تو را چه کار به ابن عفان؟ ابن عفان، قتله اصحاب

۱. در روایت نیست بحار، ج ۳۳، ص ۳۶.

۲. وقعة صفین ص ۳۵۴- نگا. اصحاب النبی حول السید الوصی ص ۷۷.

۳. یادم نمی‌رود کنار ضریح حضرت رقیه علیه السلام شام نشسته بودم. یکی از زوار که معلوم بود متدین است به امام خمینی جسارت زشتی کرد. دیدم ساه است. کنارش نشستم تا او را روشن کنم؛ زیرا زیارت مستحب است و توجیه او واجب. کمی با او صحبت کردم؛ خدا شاهد است، آن قدر گریه کرد و گفت: چه کنم بعضی عمامه و سرها به من این گونه گفته بودند که امام چنین و چنان است. سپس سجده کرد و در حال سجده شنیدم که می‌گریست و می‌گفت: خدایا مرا ببخش که به یک مرجع و امام تاکنون این گونه جسارت می‌کردم.

یک نگاهی به این احادیث بیندازید تا جلسه بعد ببینید شما از اینها چه استفاده‌ای می‌کنید. خودشان هم بیان دارند. قبل از بحار مرحوم کلینی در کافی شریف، جلد ۱ ص ۱۸۰ چهارده روایت می‌آورند. مرحوم مجلسی به سند و دلالت این روایات در مرآة العقول می‌پردازد بعضی از آنها اشکال سندی دارد، علی المشهور و گاهی مجهول است. بعد هم بیاناتی ایشان دارند. به اینها ان شاء الله می‌پردازیم و اشاره خواهیم کرد، ولی واقع مطلب اگر مراد از معرفت و شناخت امام، همان شناختی باشد که ما از عمر بن حمق در جلسه قبل نقل کردیم، واقعا ما مشکل داریم. شما سرنوشت عمر بن حمق را ببینید، کتابی که مفصل این قصه را نقل کرده است، کتاب ارشاد القلوب دیلمی است و خودم در کتاب شناخت صحابه قصه را به نقل از دیلمی نقل کرده‌ام ببینید این آقای که این گونه به امام عرض می‌کند، سرنوشت او چه شد. تا آخر هم ایستاد. آیا شناخت این است؟ دیروز بنده اشاره کرده به شخصی به نام هاشم مرقال، از شما خواهش می‌کنم یا در همین کتاب «اصحاب النبی حول السید الوصی» شرح حالش را ببینید یا در کتابهایی که در این باره آمده است.

هاشم مرقال، این پسر عم عمر بن سعد بود اما این کجا و آن کجا؟ در جنگ صفین، ماینجا رسیدیم که اذا خرج علیهم فتی شاب و شد یضرب بسیفه، شعار می‌داد حمله می‌کرد با سلاح حمله می‌کرد و می‌زد (استغفرالله) و یلعن

کردند. و بعد هم لوح تقدیر خوبی به او دادند. سه نفر هستند که پادویی کردند برای امویون که یکی اش شعبی است و یکی انس بن مالک و دیگری عبدالله بن عمر و امویین از این سه نفر خوب تقدیر کردند. لوح تقدیری به آنها دادند که تا ابد ماندگار است. شعبی المتجاهر بیغض امیر المومنین علیه السلام، هر جا می‌نشست به اقا جسارت می‌کرد. هر جا می‌نشست به آقا امیر المومنین علیه صلوات المصلین، جسارت می‌کرد. این مطلب را عرض کنم آقای کراچکی (این حرفها را مرحوم مجلسی نقل میکند) می‌فرماید: روی الکثیر، یک روایت است که سنی‌ها نقل کرده‌اند، بسیاری از آنها نقل کرده‌اند، انه قال: من مات و هو لا یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة. فقط عبد الله بن عمر نقل نکرده است. خیلی‌ها نقل کرده‌اند. و هذان الخبران، يطابقان المعنا فی قول الله تعالی یوم ندعو کل اناس بامامهم، در دنیا باید تبعیت داشته باشند. در قیامت هم شماها را فرا می‌خوانیم با امامتان. این روایت را خودتان نقل می‌کنید. چطور می‌خواهید توجیه کنید. دیدید توجیه احمد بن حنبل را که روایت را قبول دارد اما تطبیق می‌دهد بر خلفا و حکام. آقای کراچکی می‌گوید طرف مقابل مان را قبول داریم اما امامی که در این آیه است یعنی قرآن. یوم ندعو کل اناس بامامهم ان الامام ههنا الكتاب-قرآن-قیل لهم هذا انصراف عن ظاهر القرآن بغیر حجة، شما که با تاویل میانه‌ای ندارید.

ما یک وقتی با یکی از وهابی‌ها بحثمان شد گفتم چرا شما نسبت به شیعه

اینجور هتاک می‌کنید و می‌گویید کافرند؟

ایشان که می‌فرماید که آن دو تا روایت و این آیه؛ آنها می‌گویند نه، مراد در

اینجا قرآن است. این انصراف از ظاهر است بدون دلیل. یوجب ذلك و لا برهان، چون ظاهر آیه یفید أن الامام فی الحقیقه، هو المقدم فی الفعل و المطاع فی الامر والنهی یکی باید جلودار باشد. امر کند و نهی کند، ما از او اطاعت کنیم. این با کتاب مطابقت ندارد.

و ليس يوصف هذا الكتاب بالامام الا ان يكون على سبيل المجاز مگر اینکه شما از باب مجاز حرف بزنید.

والمسير الى الظاهر من حقیقه الکلام اولی این حقیقت اصولی است بالاخره ما لفظ را بر چه حمل کنیم؟ بر حقیقت یا مجاز؟ ما بر حقیقت حمل می‌کنیم. الا ان يدعو الى الانصراف عن اضطرار. اضطرار اگر ایجاب کرد ما دست از ظاهر بر می‌داریم. بعد می‌فرماید احد الخبرین يتضمن ذکر البیعه. چطور می‌گویید قرآن؟ این روایت دومی یا اولی که می‌فرماید: من مات و ليس فی عنقه عهد، این متضمن بیعت است. و نحن نعلم ان لا بیعه للكتاب فی اعناق الناس. اگر بیعتی است از شخص است. با شخص بیعت می‌کنیم و او به گردنت بیعت دارد. اما نسبت به قرآن چنین بیعتی نیست.

روایت دارد و ليس فی عنقه عهدا، این یعنی امام، این فقط با شخص منطبق است. و لا معنای لأن یكون له عهدا (یعنی قرآن) عهد در گردن داشته باشد. و علم ان قولکم بالامام انه الكتاب غیر صواب. شما می‌گویید مراد از امام کتاب است و لازم نیست ما امام داشته باشیم. حالا احمد می‌گوید امام داریم ولو فاجر است.

توجیه دیگری کردند. و قال ابو عبد الله لیست الجاهلیه الجهلاء. فرمود: مراد کفر نیست، (فلما خرجنا من عنده).

عمار ساباطی می‌گوید از خدمت امام علیه السلام آمدیم بیرون. قال لنا سلیمان: یکی از اصحاب امام علیه السلام همراه ما بود. به ما گفت: هو و الله الجاهلیة الجهلاء همانی که آقا اول فرمودند. کسی که امام را شناسد به مرگ جاهلیت، قبل از اسلام مرده است.

لكن لما رأکم مددتم اعناقکم و فتحتم اعینکم، قال لکم کذلک، شما برایتان یک امر تازه‌ای بود. لذا امام مسیر صحبت را تغییر دادند.<sup>۱</sup>

روایات در این زمینه زیاد است. به حد توأتر است. و ان شاء الله روایات از اهل سنت را هم متن و هم حرفهایی که زده‌اند را نقل می‌کنم ولی اجازه بدهید وارد محور بعدی بحث یعنی معنای معرفت شوم. معنای جاهلیت کم و بیش معلوم شد که جاهلیت یعنی چه؟ ضلال است، فسق است، کفر است؟ مفصل بحث خواهیم کرد که نظر فقهاء چیست؟ بر طبق این فهم و برداشت نظر می‌دهند یا نه؟ اما صحبت معرفت است. یعنی ما امام علیه السلام را بشناسیم، امام زمان را، مراد از معرفت چیست؟ عارفا بحقکم، یعنی امام مفترض الطاعة است. یا معنای معرفت عمیق‌تر از این است؟ بحار الانوار، عنوانی دارد، معرفت الامام و الرد الیه، جلد ۲۳ ص ۹۰. چهل حدیث می‌آورد راجع به شناخت امام. شما

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲، ح ب ۱۹ ح ۱۱ صفحه همه آدرس داده شود.



همین که بعضی گفته‌اند سن بلوغ دختر ۱۳ سال است، یک ایرادش این است که روایت از عمار سبابلی است و ما به شواذ او نمی‌توانیم عمل کنیم.

ولی این روایتی که نقل می‌کنیم اولاً در اصول دین است در ثانی در شاذ هم نیست این متواتر است. حالا می‌خواستم به شواذ اشاره‌ای بکنیم.

او ۳۵ مورد شاذ دارد و عمل به آن نشده است. این تنها حرف بنده نیست و این که به این موارد عمل نکردند، با اینکه قبل از ما هم آنها دیدند اعراض کردند شاذ ایشان را کنار گذاشتند.

روایت از امام صادق علیه السلام است: لا یتربک الارض بغير امام. امام علیه السلام این طور فرمودند که زمین بدون امام رها نمی‌شود. کدام امام؟ بغير امام یُحلل حلال الله و یُحرم حرامه. امام این است هیچ وقت زمین از چنین امامی که حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام کند، خالی نمی‌شود. و هو قول الله یوم ندعوا کل أناس بامامهم، بعد امام می‌فرماید: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من مات بغير امام مات میتة جاهلیة.

ظاهراً جلسه یک طوری بود که تحمل نمی‌کرد این مطلب را و این فرمایش را. لذا دارد که فمدوا اعناقهم، سرها بلند شد، فتحوا اعینهم، یعنی چه؟ کسی که امام را نشناسد، آنها هم مطمئن بودند امامی که با این توصیف یحلل حلاله، یحرم حرامه، اینها حکام و سلاطین و خلفاء نبودند. آنها منظور نیستند. کسانی دیگر هستند. آن کسان دیگر را نمی‌شناسیم، پس اگر بمیریم موت جاهلیت، برایشان تعجب آور بود. مدوا اعناقهم و فتحوا اعینهم. امام صادق علیه السلام، ظاهراً زود اینجا باصطلاح صحنه را مدیریت کردند و زود قضیه را جمع کردند و یک

اما اینها می‌گویند اصلاً لازم نیست ما امام داشته باشیم. گیر می‌کنند. این توجیه، از حرف و توجیه احمد بن حنبل بدتر است.

چند روایت است آنها را به چالش می‌کشاند. یکی همین روایت است. فان قالوا ما تنکرون ان یكون الامام هو الرسول باشد قبول داریم آنها می‌گویند، نه خیر مراد از امام قران نیست. مراد از امام یک شخص است. آن شخص پیامبر است، اشکالش کجاست؟ پاسخ می‌دهیم: ان الرسول قد فارق الامة بالوفاء، پیامبر اکرم از مردم جدا شدند. در بعضی روایات خودتان دارید امام الزمان. یعنی امام حی باید باشد. و هذا یقتضی انه حی ناطق موجود فی الزمان. بایدزنده و ناطق باشد در همان دوران. فاما من مضی بالوفاء، کسی که با رحلت درگذشته و رحلت کرده است، فلیس یقال انه الامام و الا لکان ابراهیم امام زماننا، خوب چرا پیامبر؟ ابراهیم امام زمان ما باشد! الی آخر ما قاله، دنباله فرمایش ایشان را ببینید.<sup>۱</sup>

۱. مرأه العقول، ج ۷، ص ۱۱۳، ح ۹ باب دعائم الاسلام.

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء  
 بحث راجع به احاديث من مات و لم يعرف امام زمانه است: بحث در چند  
 يعرف امام محور است.

محور اول بررسى متن و مصادر اين حديث است. هر چند متواتر است و با  
 بررسى و مراجعه به اين تواتر مى رسيم، ولى به مصداق «او لم تؤمن، قال بلى و  
 لكن ليطمئن قلبى» اطمینان پیدا مى کنیم که اين روايت قطعا متواتر است. محور  
 اول: بررسى متن، مخصوصا از كافى شريف و بعد از كتب عامه است.

محور دوم: معنای این حدیث است. میته جاهلیه یعنی چه؟ اما آیا کفر است  
 یا فسق یا ضلال است.

محور سوم: معرفت، من مات و لم يعرف، این چه نوع شناختی است؟ به  
 تفصیل باید این بحث شود و شما هم به منابع مراجعه کنید و ما را کمک کنید  
 در جمع آوری روایات و بیانات بزرگان پیرامون کلمه معرفت یا در ذیل همین  
 روایت یا روایات دیگر.

در کتاب کافی در باب معرفة الامام چندین روایت آورده. در آنجا معرفت را

چگونه تبیین می کند؟ و معرفت یعنی چه؟<sup>۱</sup>

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰، باب معرفه الامام و الرد اليه.

هدف از استدراک آقای نوری چیست؟ همین روایت را نقل می کند اما ظاهرا سندش  
 هم همان سند است، محمد بن عثمان بن سعید است متهمی از کتابهای دیگر نقل  
 می کند.<sup>۱</sup> آن کتاب شاید قدیم تر از کتاب مرحوم طبرسی باشد. بحار الانوار مفصل  
 راجع به این روایت مطالب دارد مراجعه کنید به بحار ج ۲ ص ۸۴ جلد ۸ ص ۳۶۲،  
 و جلد ۲۳ ص ۴۱، و جلد ۵۳ ص ۷۶ که آن دیگر مفصل تر است.

یک روایت را نقل میکنم و وارد بحث دیگری می شوم.

بحار الانوار در جلد ۲ از سرائر نقل می کند. از کتاب ابن قولویه، از امام  
 صادق عليه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همان روایت معروف و من مات بغير امام مية  
 جاهلیة،<sup>۲</sup> ص ۳۱۶.

روایت دوم<sup>۳</sup> را باز بحار نقل می کند اما جلد ۸ ص ۱۱۳ از عیاشی من نشد  
 مراجعه کنم عیاشی را از بحار نقل می کنم. عمار ساباطی، (بنده در فقه یک نظر  
 خاصی نسبت به ایشان دارم چیزی که الان به ذهن شماست، چیست؟ عمار  
 ساباطی، ثقه. من متفردات او را قبول ندارم. چون متفردات شواذ را نقل می کند.  
 کسی که نقل می کند یک تحقیقی کند. مراجعه کند به نظرات مرحوم تستری در  
 قاموس بیند روایات شاذ دارد که نقل می کند به خیلی از شاذ نمی شود اعتماد کرد.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۸۷، ب ۸ ح ۴۸.

۲. بحار، ج ۲، ص ۱۶، ب ۳۴، حدیث ۸۳.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۱۶، ب ۳۴ ح ۸۳؛ ج ۸، ص ۱۲، ب ۱۹، ح ۱۱؛ ج ۲۳، ص ۷۷، ب ۴، ح ۵؛  
 ج ۲۳، ص ۹۲، ب ۴، ح ۳۶.

که فلانی همه را مسلمان کرد. اگر اسلام ایران مرهون فلانی بود، پس چرا سال ۳۰ عثمان به خراسان لشکر کشید<sup>۱</sup>، به کرمان لشکر کشید؟ اگر اسلام را اینجا آوردند پس چطور در قرن سوم می گوید من مجوسی بودم. خلاصه اینها را مطالعه کنید هرچند به بحث الان ربطی ندارد.

می گوید که در کتاب نوادر الانوار روایتی را نقل می کند که سئل ابو محمد، ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام است. ظاهراً این روایت را ما نقل کردیم، اما به طریق دیگر. حالا برای شما بخوانم خودتان اذعان می کنید. روایت این است: از امام عسکری علیه السلام سوال شد: عن الخبر الذی روی عن آبائه، این خبر در اذهان همه جا افتاده بود و مرتکز همه بود. خلاصه از امام علیه السلام سوال می کند آیا به خبری که از پدران بزرگوارتان نقل شده، (ان الارض لا تخلو من حجة لله علی خلقه الی یوم القيامة) زمین از حجت خدا بر خلق خدا خالی نمی شود تا روز قیامت، من مات و لم يعرف امام زمانه، اگر بمیرد و حجت را نشناسد، امام زمانه، ما دنبال این عبارت می گردیم، امام زمانه، در هر زمان امام حی است. پس کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد مات میته جاهلیه. به امام عسکری علیه السلام عرض می کند که آیا این روایت درست است؟ و قال ان هذا حق، کما ان النهار حق. ما این حدیث را از وسائل ج ۱۶ نقل کردیم.<sup>۲</sup> گفتیم از اعلام الوری آوردیم.

۱. رجال نجاشی، صفحه ۳۸۰، شماره ۱۰۳۲ (چاپ جامعه مدرسین قم)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۴، ص ۲۸۴.  
۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۶، ب ۲۳ ح ۲۰.

محور چهارم: بر فرض اینکه جاهلیت به معنای کفر باشد، آیا این مضمون و معنی مفتی به است؟ فقهاء همین را می گویند؟ کسی که امام معصوم علیه السلام را شناسد کافر است؟ و معامله کفر با او می شود؟ کلمات قدما، کلمات متاخرین و کلمات معاصرین را هم نقل می کنیم.

محور پنجم: نیمه نگاهی به کلمات عامه است. قدیما و حدیثاً اینها این روایت را قبول دارند یا نه؟

محور ششم: برداشت آنان از این روایت چیست؟ همین است که احمد بن حنبل میگوید، یا نه؟ عرض کردم قبول دارند یا نه، حرف بزرگ وهابی ها، ابن تیمیه<sup>۱</sup>، یا حرف آن مصری علی شامی النشار<sup>۲</sup>؟ که منکر است، و می گویند اصلاً چنین روایتی نیست و آن کسانی که می گویند این روایت هست چه برداشتی می کنند که این را هم باید ان شاء الله بحث کنیم.

ولی فعلاً بحث در محور اول است و بررسی متون و اسناد. مرحوم حر

۱. قال ابن تیمیه: «من روی هذا الحدیث بهذا اللفظ، و فکیف و هذا الحدیث بهذا اللفظ لایعرف... منهج السنة ج ۱، ص ۱۱۰. قال: ثم بتقدير ان یکون نافله و احدا فکیف یجوز ان یتب اصل الایمان بخبر مثل هذا... و الاشکال الثالث: من خرج من الطاعة و فارق الجماعة ثم مات میته جاهلیه: و هذا حال الرافضة فانهم یخرجون من الطاعة و یفارقون الجماعة!... فعلم ان هذا الحدیث دلّ علی ما دل علیه سائر الاحادیث الآتیة من انه لا ینخرج علی ولاة امور المسلمین بالسیف و أن من لم یکن مطیعاً لولایة الامور مات میته جاهلیه و هذا ضد قول الرافضة فانهم اعظم الناس مخالفة لولایة الامور و أبعد الناس عن طاعتهم الاکرها...  
۲. قال فی کتابه: «نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام: إن حدیث من مات هو حدیث شیعی لیصحوا به مذهبه فی الامامة - مراجعه به کتاب: راه رهائی از مرگ جاهلی، ص ۴۶.

عاملی در دو جلد از کتاب شریف وسائل، به این روایت اشاره کرده است. یک: جلد ۱۶، ص ۲۴۶، باب ۳۳، حدیث ۲۳. تحریم تسمیه المهدی علیه السلام و سائر الائمه علیهم السلام وقت التقیة و جواز ذلك مع عدم الخوف، در هنگام تقیه نباید اسم آنها برده شود این یک بحث است. ان شاء الله بعد از این بحث و بحث یمانی، حکم بردن نام امام زمان علیه السلام در دوران غیبت را مطرح می‌کنیم. م ح م د را می‌توانیم در دوران غیبت بگوییم یا نگوییم. مرحوم صاحب وسائل از قائلین به جواز است و خیلی هم پافشاری می‌کند. می‌فرماید ما رساله‌ای در این زمینه داریم. صرح باسمه، اسم آقا امام زمان علیه السلام را جماعتی از علمای ما تصریح کرده‌اند. در کتابهای حدیث و اصول و کلام و... اسم می‌برند: از جمله: علامه حلی، محقق حلی، سید مرتضی، شیخ مفید، سید ابن طاووس و... و المنع نادر: منع و تحریم نادر است.

البته اگر جواز نادر نباشد، منع نادر نیست و نظر ما هم همان منع است. ان شاء الله این مسئله بحث می‌شود. مرحوم حر عاملی در این باب، باب حکم تسمیه، چندین روایت ذکر می‌کند که یک روایتش به درد بحث ما می‌خورد. روایت را ایشان از اعلام الوری آورده و می‌گوید. ص ۴۴۲، البته اربلی هم این روایت را در کتاب کشف الغمة از اعلام الوری نقل می‌کند. پس مدرک اصلی مرحوم حر عاملی کتاب اعلام الوری است.

روایت این است: مرحوم طبرسی به سند خودش عن ابن بابویه عن محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی عن ابی علی محمد بن همام عن محمد بن

مرحوم مجلسی، مشکل چه بوده؟ نمی‌خواهم وارد این بحث شوم. این بزرگوار معاصر مرحوم مجلسی بوده است. کتابی دارند به نام الاربعین، در آنجا از کتاب غیبت علوی، طبری نقل میکنند «من کتاب الغیبه الحسن ابن حمزه العلوی الطبری. این در بحار هم نیست، قال ابو علی محمد بن همام، شرح حال محمد بن همام را ببینید در کتاب نجاشی، نمی‌خواهم خیلی از بحث پرت شوم. یک نکته‌ی بسیار ظریفی در آنجا است. در قرن سوم ظاهرا این آقا از احمد بن ما بنداد نقل می‌کند که برادر این آقا - احمد - اینها همه شان ظاهرا مجوسی بوده‌اند. برادر این آقا مسلمان می‌شود ولی غیر شیعه، ولی خود احمد مسلمان شیعه می‌شود (قرن سوم). کسانی که می‌گویند فلانی ایران را مسلمان کرد، فلانی در حدود سال ۲۵ وفات کرده است. تا اوایل قرن سوم بخشی از ایران هنوز مجوسی بودند، چه طور می‌گویید اسلام را اینجا آورد. مجوسی بودند. تاریخ این را نگاه کنید، پاورقی الذریعه را ببینید. خلاصه مجوسی بود و بعد مسلمان شد. در راه حج آقای عبد الرزاق صنعانی را می‌بینید و می‌گوید بگو مذهب حق کدام است آرام به او می‌گوید از مذهب اهل بیت علیهم السلام پیروی کن و از اینها اطاعت کن از اینها تبعیت کن. فهمیدم راه حق چیست و شیعه شدم. قصه را نگاه کنید. چند تا نکته از این بحث بدست می‌آید. ۱. عظمت خود عبد الرزاق ۲. اعتقادات عبد الرزاق ۳. این نکته‌ای که خیلی روی آن مانور می‌دهند

شما می فرمایید، نشنیده بودم. حی را نشنیده بودم. امام علیه السلام قسم خوردند: فرمودند: قد و الله قال ذلك رسول الله صلى الله عليه وسلم به خدا قسم پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم اینطوری فرمودند: امام حی يعرفه و قال رسول الله صلى الله عليه وسلم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من مات و لیس له امام و یسمع له و یطیع. در بحث معرفت روی این دو جمله خیلی تاکید شده است. پیامبر صلى الله عليه وسلم این را فرمودند، کسی که بمیرد امامی نداشته باشد که نسبت به آن امام گوش شنوا و نسبت به امام سراپا تسلیم و اطاعت، اگر چنین امامی نداشته باشد، مات میتة جاهلیة.<sup>۱</sup>

روایت سوم نیز از مستدرک ج ۱۸ ص ۱۸۱ از امالی شیخ مفید، صفحه ۱۲۰ حدیث ۴. راوی مالک بن ضمره است.<sup>۲</sup> از امیر المومنین علیه السلام نقل می کند که حضرت علیه السلام فرمودند: قال رسول الله ومن مات و هو بیغضک، مات میتة جاهلیة. غیر از متن قبل است که می گفت: من مات و لم يعرف امام زمانه.<sup>۳</sup>

آخرین روایتی که مرحوم نوری در کتاب شریفشان نقل می کنند، همان جلد ۱۸ ص ۱۸۷ از مرحوم میر لوحی است.<sup>۴</sup> حالا مشکلی بوده بین ایشان و

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۷۴ ح ۱.

۲. ضمره به فتح یا کسر؟ این را باید در کتابهایی که ضبط میکند مراجعه کرد. از کتابهای ما، مانند ایضاح الاشتباه علامه حلی، یا از معاصرین تنقیح المقال مامقانی، تقریبا تقید به ضبط دارند. حالا این ضبط درست است یانه، آن بحث دیگری است. و اهل سنت هم چند کتاب در این زمینه دارند.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۸۱ باب ۸ ح ۲۷.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۸۷ باب ۹ ح ۴۸.

عثمان عمری. ایشان وکیل دوم بودند عن ایبه (یعنی عثمان) عن ابی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام. از امام یازدهم علیه السلام.

سوال این است: عثمان به امام عرض می کند فی الخبر الذی روی عن آبائک، خبری که از پدران بزرگوار شما رسیده است. ان الارض لا تخلو من حجة. زمین هیچ وقت از حجت (الله علی خلقه) هیچ گاه از حجت خالی نمی شود. شاهد از اینجا شروع می شود من مات لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة. راوی می گوید من این روایت را از امام حسن عسگری علیه السلام سوال کردم. و قال ان هذا حق (همینطور است). کما ان النهار حق. یعنی مثل روز روشن. فقیل یابن رسول الله: حالا که می فرمائید حجت باید باشد و کسی هم که حجت را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است حجت بعد از شما کیست؟ فمن الحجة والامام بعدک؟ فقال: ابنی؛ م ح م د. شما درستش کنید. در روایت این گونه آمده است و به اسم او تصریح شده است.

هو الامام و الحجة بعدی. دوباره امام فرمود فمن مات ولم يعرفه مات میتة جاهلیة.

خدا رحمت کند مرحوم مجلسی را که یک باب در بحار دارد و از اکثر ائمه

این روایت را نقل کرده است.<sup>۱</sup>

و در جلد ۲۸، ص ۳۵۳. حدیث حارث بن مغیره را نقل می کند. که ما قبلا

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۸۹، و ج ۸، ص ۳۶۸ و وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶، ب ۳۳ باب تحریم تسمیه.

نقل کردیم. حدیث حارث بن مغیره را از کافی و در دوجا آورده. مرحوم نوری در المستدرک جلد ۱۸ ص ۱۷۳، این حدیث را از کتاب جعفر بن محمد بن شریح حضرمی در این باب نقل میکند. این عنوان در مستدرک برای من مهم است، باب ۸، جمله ما یتب به الکفر و الارتداد: چیزهایی که موجب ارتداد و کفر است این را نقل می‌کند عدم معرفت امام، باز در جلد ۱۸ ص ۱۷۷ و سائل، سندش را دقت کنید: طالقانی، چه کسی بود؟ محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی، این مشکل دارد. مراجعه کنید معجم مرحوم آقای خویی جلد ۱۴ ص ۲۲۱، یک روایتی از ایشان نقل می‌کنند که از امام نیست ایشان از محمد بن عثمان عمری وکیل چهارم امام زمان علیه السلام سوال می‌کنند راجع به امام حسین علیه السلام که مگر امام حسین علیه السلام امام نیست؟ مگر امویان باطل نیستند؟ چرا یزید بر امام حسین علیه السلام چیره می‌شود و امام راشهید می‌کند؟ خوب این اشکال ربطی به یزید و امام حسین ندارد. معمولاً غلبه باطل بر حق، چنین مواردی که آنها بر حسب ظاهر پیروز می‌شوند. که بعد جوابی که ایشان میدهند که اگر بنا بود همیشه حق بر باطل غلبه پیدا کند و همیشه در میدان های رزم پیروز شوند مردم احتمال و شبهه ربوبیت در اینها می‌دادند که اینان خدایند، خالق هستند، مدبر الامور هستند. روایت مفصل است. مرحوم آقای خویی می‌فرماید که این روایت که اصلاً اشاره به سندش هم نمی‌کند. این روایت دلالت بر حسن حال طالقانی دارد، که او امامی حسن الحال است، اما وثاقتش ثابت نیست. ما نمی‌توانیم ایشان را توثیقش کنیم. خوب برگردیم. مستدرک عرض کردم که در

### جلسه ۲۴ - ۸۸/۱۰/۲۰

الحمد لله رب العالمین وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء  
 دو روایت از مستدرک الوسائل نقل کردیم. در باب جمله ما یتب به الکفر و الارتداد. روایت اول را مستدرک الوسائل از کتاب جعفر بن محمد بن شریح حضرمی نقل می‌کند.<sup>۱</sup> روایت دوم را از کتاب اختصاص نقل می‌کند. به امام عرض می‌کند: این گونه که شما خواندید ما نشنیده بودیم. من مات بغير امام مات ميتة جاهلية. امام حی یعرفه.<sup>۲</sup>

روایت را مرحوم نوری از اختصاص مفید نقل می‌کند. که ما در سندش یک تاملی داشتیم. هم خود کتاب و هم سند. خوب از امام علیه السلام سوال می‌کند، فرمودند که آقای عمر بن یزید می‌گوید امام کاظم علیه السلام فرمودند: من مات بغير امام، کسی که امام را نشناسد و بمیرد مات ميتة جاهلية. این جمله را در جای دیگر من ندیده بودم. امام حی یعرفه. در هر دوران یک امام علیه السلام زنده باشد و باید او را بشناسم. کانه آن راوی هم برایش تازگی داشت. به امام عرض کرد: من حدیث را به این صورت از امام صادق علیه السلام شنیده بودم. اما این نحوی که

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۷۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۷۳.

ولایت، دشمن هستند. دنبال دنیا و زمین می‌گردند. دنیایشان به خطر افتاده است. علی، علیه السلام شما دنیای اینها را به خطر انداخته اید. من اینها را خوب می‌شناسم. هم مقاتلوک، بالاخره به جنگ تو خواهند آمد.

قضیه تمام شد، حرکت کردند. همین آقا رو کرد به امیر المومنین. عرض کرد: نجاهد فی طاعة الله. حرکت و جبهه رفتن با شما اطاعت خداست. متنی سر شما نیست. ابن عم رسول الله صلی الله علیه و آله و اول من آمن بالله و افقه الناس فی دین الله.

بعد این جریان داشت، که شاید نرسم. جریان بسیار مهمی است، شما لابد شنیده‌اید که گفته‌اند (نعوذ بالله) امیر المومنین علیه السلام نماز نمی‌خواندند. متهم کردند که ایشان نماز نمی‌خوانند. چرا؟<sup>۱</sup> اینجا نقل می‌کند در جبهه نقل کرده‌اند. یک جوان شامی به میدان جنگ آمد. هاشم به طرف او رفت. او شروع کرد به فحش دادن، سب امیر المومنین علیه السلام کرد. هر چه از دهانش درآمد گفت. ایشان شمشیر دستش بود و می‌گشت و فحش به امام علیه السلام میداد. و حرف مفت زیاد می‌زد. هاشم به ایشان گفت: هذه القتال بعده الحساب. این طوری نیست که هر چه دلت خواست بگویی و بروی. اینها همه ثبت میشود. بعدا باید پاسخ بدهی. از خدا بترس به سوی او بر می‌گردی. چرا می‌جنگی و چرا شعار می‌دهی. گفت: انی اقاتلکم باقی مطلب را فردا عرض خواهم کرد ان شاء الله.

۱. اصحاب النبی حول السید الوصی، ص ۷۷.

جلد ۱۸ ص ۱۷۴ و ۴ یک حدیث نقل میکند. عن بشیر دهان عن ابی عبد الله علیه السلام: و قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله، اگر دقت کرده باشید روایات اهل بیت علیهم السلام معمولا این روایت را از پیامبر نقل کرده‌اند. و قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله من مات ولیس علیه امام، فمیثته میثته جاهلیه. این از امام صادق علیه السلام است.<sup>۱</sup>

باز جلد ۱۸ ص ۱۷۷ حدیث ۱۴ از اختصاص مفید. کتاب اختصاص مفید بحث است که تألیف ایشان است یا از ایشان نیست. البته مرحوم صاحب الذریعه به ضرس قاطع به ایشان نسبت میدهد، حالا ما فرض می‌کنیم از خود شیخ مفید است، عن عمر بن یزید، عن ابی الحسن الاول، خوب سوال می‌کنم از شما، شیخ مفید در چه تاریخی رحلت کردند؟ اوائل قرن پنجم (۴۱۳) امام کاظم علیه السلام کی به شهادت رسیدند؟ ۱۸۳. یعنی تقریبا اواخر قرن دو. خوب عمر بن یزید چقدر باید عمرش طولانی باشد که شیخ مفید بتواند از او نقل کند. قطعا اینطوری نیست، قطعا در طریق افرادی بودند که حذف شده‌اند. یعنی ما خود عمر بن یزید را هم بگوییم هیچ مشکلی ندارد ولی طریق مرحوم مفید به عمر بن یزید، لا اقل هفت تا هشت نفر هستند که اشاره‌ای نشده است، بگذریم، نمی‌خواهم متن و محتوا را بزنم. همان ابتدا گفتیم، الان و تا آخر هم می‌گوییم این روایت متواتر است.

عن ابی الحسن الاول علیه السلام، ابی الحسن اول علیه السلام یا ابی الحسن الماضی یعنی امام

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۷۴ ح ۱.

هفتم علیه السلام. ببینید در آخر جلد ۲ جامع الرواة در فایده سوم یا چهارم اینها را نقل کرده است. ابی الحسن الثانی امام رضا علیه السلام، ابی الحسن الثالث یعنی امام هادی علیه السلام. ما چند تا ابی الحسن علیه السلام داریم؟ در دعای توسل پنج تا داریم اما در اصطلاح روایات سه مورد. امیر المومنین علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام. امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام. اما در اصطلاح روایات فقط سه نفر هستند. هر کجا اصطلاح ابو الحسن علیه السلام آمد مطلق اول ماضی امام کاظم علیه السلام و ابو الحسن ثانی امام رضا علیه السلام و هكذا ولی بعضی بالعکس می گویند. یعنی ابو الحسن اول امام رضا است از لحاظ اصطلاح روایات این است.

قال سمعته عمر بن یزید می گوید شنیدم امام علیه السلام فرمود: من مات بغیر امام مات میتة جاهلیة. نکته جالبی در روایت است که در جای دیگر ندیدم. امام علیه السلام می فرماید امام حی یعرفه، در هر دوره ای باید یک امام زنده ای باشد که ما او را بشناسیم. لذا این کلمه معرفت و شناخت را بیشتر روی آن بحث کنیم. شناخت امام یعنی چه؟<sup>۱</sup>

یک عباراتی نسبت به بعضی ها داریم که آدم مبهوت می ماند. شما شرح حال هاشم مرقال را ببینید. او امام علیه السلام را شناخته است. اگر این گونه شناخت از ما می خواهند؟! به اصطلاح کلاهمان پس معرکه است. آقای عمر و بن حنظل را ببینید چه می گوید نسبت به امام؟ آیا ما باید امام را این گونه بشناسیم؟ از خودم

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۷۴ ح ۱۱۴.

حکومت دست علی علیه السلام است. خودش رو به جمعیت ایستاد و گفت این دست راست من و این دست چپ من، این دست من و این دست علی علیه السلام. بایعت علیاً، من با علی علیه السلام بیعت کردم. و شروع کرد چند بیت شعری خواند. خلاصه جلوتر از حکومتی ها افتاد دیگر ناچار شدند و بیعت کردند. خوب توجه کنید. علی بن ابی طالب علیه السلام نامه می فرستد برای همین استاندار. بوسیله همین فرد. انی بعثت الیک هاشماً لتشخص الی من قبلک مردم را بسیج کنی، لیتوجه الی القوم، اغتشاشاتی را که در بصره راه افتاده و شیعیان را کشتند. بدعت گذاری کردند. وقتی این آقا رسید، خودت هم حرکت کن و بیا.

من تو را استاندار قرار ندادم الا این که مرا حمایت کنی نه اینکه با من چپ بگیری. هاشم آمد نامه را آورد. او زیر بار نرفت. به او گفت: آقا برای تو نامه نوشته، پیروی کن. مخالفت کرد: تهدید کرد که اگر دوباره حرف بزنی، تو را زندان می اندازم. آقا خواستند بروند برای شام تا فتنه جویانی که بعد از حادثه بصره جرأت کردند، سرکوب کنند لذا جلسه ای با یاران خود داشت. همین آقا نشسته بود (هاشم) ببینید تعبیر آقا چیست؟ انکم میامین الرای مراجیح الحلم آدمهای با حلمی هستید، مقاویل الحق، حرف بزنی حرف تان حق است. مبارک الفعل: کارهایتان کارهای مبارکی است. تصمیم دارید با خارجی ها بجنگید.

نظر شما چیست؟ مولا با اینها مشورت میکند. همین آقا برخاست. معرفت اینها است. باشد و بعد از حمد و ثناء، گفت: من خوب اینها را می شناسم، هم لک ولاشیاعک اعداء. با رهبری و طرفداران رهبری و ولایت و طرفداران



کبری سلام الله عليها به او چه فرمود: سود الله وجهک، خدا رویت را سیاه کند. اما این آقای هاشم بن عتبہ، دلم می‌خواهد شما شرح حالش را دقیق نگاه کنید. او معلول جنگ است. عمال حکومت طاغوت او را مسخره می‌کردند. شبی بحث رؤیت هلال شد و پرسیدند چه کسی ماه را در کوفه دیده است؟ هاشم گفت: من دیده‌ام. او یک چشمش از دست رفته بود. عامل کوفه یعنی سعید بن العاص برادر مادری عثمان. شروع می‌کند به خنده و مسخره کردن و می‌گوید: با آن چشم لوچت دیدی؟ می‌گوید مسخره‌ام می‌کنی؟ من معلول جنگ هستم. وقتی که ما جبهه‌ها بودیم شما کجا بودید؟ حالا مرا استهزاء می‌کنی؟ بعد گفت من دیدم. بعد دستگیرش کردند. خانه‌اش را آتش زدند، کتکش زدند.

این آقا وقتی که خبر سقوط حکومت قبل به کوفه میرسد. و مردم با امیر المومنین علیه السلام بیعت کردند. فوراً می‌آید نزد استاندار [ابوموسی اشعری] و می‌گوید چرا بیعت نمی‌کنی؟ چرا تایید نمی‌کنی؟ چرا این پا و آن پا میکنی. چرا اعلام نمی‌کنی؟ چرا ساکتی؟ گفت: مهاجر و انصار بیعت کردند و همان کانالی که قبلی‌ها را تایید کرد علی علیه السلام را هم تایید کرده چرا ساکتی؟ ابوموسی گفت: تامل کنید تا ببینیم چه پیش می‌آید شاید خبری به ما برسد. بالاخره این هم از انسانهایی است که روی امام شناخت کامل دارد. لذا می‌گوید: منتظر چه خبری هستید؟ ای خبر یأتیک؟ قد قتل عثمان و بايع المهاجر والانصار، خواص و عوام با علی علیه السلام بیعت کردند. می‌ترسید شاه دوباره برگردد؟ اتخاف ان یبعث عثمان فیلومک؟ به قول شما شاه برگردد و شما راسرزنش کند، مگر شاه کشته نشد؟

شروع می‌کنم خودم را عرض می‌کنم. قطعاً به گرد عمرو بن حتم هم نمی‌رسیم. یک عبارت را از ایشان نقل کنم، تفصیلش هم بعد. «آقای نمازی» این را راجع به عمر و بن حتم، نقل می‌کند: یا امیر المومنین والله ماجئتک لمال من الدنيا تعطينی، خودم گله‌های گوسفند دارم، خودم زمین دارم، باغات دارم، کشاورزی دارم. نیامدم که از تو حقوقی بگیرم و به دنیایی برسم.<sup>۱</sup>

عمرو بن حتم از این سنخ انسانها بود. جنگ که میشود منت نگذاریم من بودم من نبودم ندارد. امام باید سرمان منت بگذارد. بل الله یمن علیکم ان هداکم. عمرو بن حتم می‌گوید والله ما جئتک لمال من الدنيا تعطينی، دنبال پول نیامدم. ولا لالتماس سلطان ترفع... برای پست و مقام هم نیامدم. برای پست و استانداری مرا بفرست، نه.

نه برای پول و نه برای پست و مقام نیامدم. به خدا قسم از تو پیروی نکردم مگر از روی اعتقادی که به تو داشتیم. و ما جئتک الا لانک ابن عم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یک: پسر عم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستی، و اولی الناس بالناس، غدیر را من یادم نرفته،

۱. یک تاجری در قم می‌شناختم، خدا رحمتش کند، با اولیاء الله محشورش کند. در جبهه‌های فاو با هم بودیم. تاجر بود در قم. انقلاب اسلامی که شد جنگ که شد، کارهایش را کنار گذاشت و خودش را وقف جنگ و جبهه کرد. هنگامیکه خانواده اش که وضع حمل داشت کسی نبود که بالاخره کمکش کند. همسایه‌ها آمدند یکی از دوستان ما بود. همسایه اش بود. ما بردیم خانواده اش را بیمارستان وضع حمل کرد. مغازه وزندگی را کنار گذاشت. یاد نمی‌رود او جلوی چشم من است در جبهه‌های فاو خدماتی که ایشان داشت، بعد هم شیمیایی شد، مدت‌ها معلول بود تا شهید شد. خدا رحمتش کند.

من كنت مولاه این در ذهن من است، آمده‌ام به این خاطر. اولی الناس بالناس، و زوج فاطمه (س). مگر هر کس چنین لیاقتی را دارد. لو لا علی لما كان لفاطمه (س) کفو. فاطمه سیده نساء اهل جنة است. تو شوهر فاطمه هستی. پیداست که تو کی هستی؟ زوج فاطمه (س): فاطمه کی است؟ سیده نساء اهل الجنة. این سه مقام.

چهارم: و ابو الذریه التي بقیة لرسول الله (جعل الله ذریة کل نبی فی صلبه پیامبر ﷺ می فرماید: و جعل ذریتی فی صلب علی). الله اکبر. تو پدر ذریه پیامبر اکرم ﷺ هستی و اعظم سهما لاسلام من المهاجرین والانصار. خواسته باشیم نمره بدهیم، و بگوییم که چه کسی سهمش بیشتر و چه کسی کمتر بود. همه مهاجر و انصار یک طرف، شخص شما یک طرف. و الله (معرفت و امام شناس اینها هستند نمی دانم ما به گرد اینها می‌رسیم یا نه؟) این مقام توسست‌ای علی علیه السلام. حالا من آمده‌ام در رکاب تو. والله لو امرتني نقل الجبال الرواسی سخت ترین کار را به من بگویی، به من بگویی این کوهها را بکن، جابه جا کن. به من بگویی دریاها را خالی کن. ابدأ از صبح تا شب همین کارم باشد. دست دیگرم سلاح باشد باشمشیر مانور می‌روم که دشمنت بلرزد و بترسد، خیال نکند که ما خوابیم، خیر ما بیداریم. با یک دستم این کار شاق را انجام می‌دهم. با یک دستم مانور می‌دهم. اهتز به عدوک واقوی به ولیک. مانور که می‌روم دوستان روحیه پیدا می‌کنند. و یعلی به الله کعبک و آن به آن بر اقتدار تو بیفزاید (مانور که می‌روم دشمنت بلرزد و دوستانت روحیه پیدا کنند و بر اقتدار تو در جهان افزوده شود). و یفلج به حجتک. دلیل تو را غالب و پیروز کند. به خدا قسم

این کارها را که من می‌کنم، ما ظننت انی ادیت کل الحق یجب لک علی، نه، حق تو را من ادا نکرده‌ام. کاری نکرده‌ام. ما ادیتک کل الحق. الذی یجب لک علی. حق واجب را من ادا نکرده‌ام. خیلی مانده است. آقا چه بفرماید در برابر این؟ آقا یک کلمه فرمودند: اللهم نور قلبه و اهده الی صراط مستقیم (قلبش را نورانی کن). این آقا با این مقام، آقا برایش دعا میکند او را به راه صراط هدایت کن. بعد این جمله را می‌فرماید: لیت ان فی شیعتی مئة مثلك. ای کاش من صد تا مثل تو<sup>۱</sup> داشتم. پیرامون معرفت باید خیلی کار کرد. شما ذیل روایت را بیان کردید. اما صدر روایت، که این معرفت که می‌فرماید مات و لم یعرف، چیست؟ آیا ما آن معرفت را داریم یا نه؟ و آیا این مقدار از ما مطلوب است؟ حالا که دیگر بحث معرفت آمد یک حدیث دیگر را برایتان بخوانم. یک مقدار هم از بحث بیاییم بیرون اشکالی ندارد.

صحبت هاشم مرقال شد. ایشان را می‌شناسید کیست؟ یک آقایی باز چند روز قبل می‌فرمودند که: در لابه لای بحثها پرونده‌ها را باز کنید. چون ما اینها را نمی‌شناسیم. پیشنهاد او هم بد نیست، ولی جایش اینجا نیست. به مناسبت هاشم مرقال، با عمر بن سعد از یک خانواده‌اند. پسر عموی همدیگر هستند. اما این کجا و آن کجا! این سراپا معرفت است. و تا پای جان در خدمت رهبری و امامت بود و شهید شد. او جان امام علیه السلام را هدف گرفت. روز یازدهم زینب

۱. بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۷۶.